

خانه وزیر علوم منعقد شد و با حضور این اشخاص که سه نفر اروپایی سابق الذکر باشند این کتابچه نوشته شد بی آنکه نامی از اعضای ایرانی برده شده باشد و دیگر برای تعلیمات ابتدایی و متوسطه و عالی يك رئيسی قائل شده رؤسای مزبور را هم بالاستحقاق حق عضویت در شورای عالی معارف داده اند قسمت اول دلتنگ میوم که فرنگیها خواسته اند در ایشکار تحصیل عنوانی کرده باشند و تشکیل وزارت معارف ایرانرا بخود نسبت دهند بی آنکه کسی باین مسئله توجهی کرده باشد ولی اظهاری نمیکنم دکتر شنیدر کتابچه را از اول تا آخر میخواند با يك ورقه ضمیمه آن که موشح است بدستخط همایون و در آن ورقه ریاست کل مدارس ابتدایی را بنام نگارنده نوشته اند ریاست مدارس متوسطه را باسم احمد خان مجاهدالدوله و ریاست مدارس عالی را باسم حاجی میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله .

نگارنده صلاح حال و کار خود را نمیداند در این وقت از جانب دولت دارای عنوانی بشود از طرف دیگر از نکته‌ی که راجع بلر و پایان نوشته شده دلتنگ هشتم اینستکه مخبر السلطنه را برداشته باطابق دیگر رفته صحبت طولانی میداریم و عاقبت توافق نظر حاصل میشود که دو مجلس داشته باشیم یکی مجلس کبیر معارف که خارجیها هم بتوانند عضو افتخاری آن باشند و دیگر مجلس اداری مدارس ملی که اعضای آن از میان اعضای مجلس کبیر از ایرانیان انتخاب شوند مجلس انتظار نتیجه خلوت نگارنده را با مخبر السلطنه دارد و میخواهند در همین روز کتابچه مزبور را بفارسی و فرانسه بطبع برسانند ولی مات نتیجه شور خود رامو کول بمجلس دیگر کرده از تعجیل در طبع کتابچه جلوگیری مینمائیم و مجلس منقضی میگردد .

در میان این هفته يك مجلس خصوصی منعقد میشود در این مجلس که مرکب است از وزیر علوم و پسرش رضاقلیخان و مخبر السلطنه و زعیم الدوله و نگارنده چند ساعت صحبت شده مطلب باینجا میرسد که کتابچه موشح بدستخط همایون را تغییر داده اسم فرنگیها را از آن خارج نمائیم و مجدداً بصح همایون برسانیم وزیر علوم میگوید فرنگیها ایراد خواهند کرد مخبر السلطنه میگوید جواب فرنگیها با من زیرا که آنها قصدی جز تحصیل عنوانی در مملکت خود از اینراه و بدست آوردن امتیازی از

دولت ندارند موقوفه فرمانی بزرگ میدهیم آنها هم قانع میشوند و هم در این مجلس مقرر میشود که چهار مدرسه از مدارس موجود متوسطه باشند یکی مدرسه علمیه و دیگر مدرسه ادب و دومدرسه دیگر که بعد انتخاب شود از مدرسه اسلام و افتتاحیه صحبت بمیان میآید که آنها را یکی کرده سیم متوسطه باشند و هم از مدرسه خرد گفتگو میشود که با یکی از مدارس غربی تهران یکی شده چهارم متوسطه بگردد .

از مدارس ابتدائی و اصلاح نواقص آنها صحبت شده نظریاتی گفته میشود بی آنکه نتیجه گرفته شده باشد.

در این ایام نگارنده بواسطه گرفتاری حالی و مالی که در کار مدرسه حاصل کرده سخت در زحمت هستم هر چه مدرسه ها ترقی میکند خرج آنها افزوده میشود و مختصر وجهی که بعضی از شاگردان میدهند و فایده خرج مدرسه نمیکند و من ناچار هستم که آن را بپردازم اینست که بر آلودگی و گرفتاری من بی دربی افزوده میگردد از طرف دیگر مدرسه کمالیه که شرکت نگارنده در یکی از محلهای دور دست شهر تأسیس شده دچار کشمکش با مفرضین محل گشته تا میخواید عایدات آن بخرجش وفا کند و خیال نگارنده و مدیر آن آسوده گردد یکی از شیادان بنام دیانت شریعت، ایه ان و نظیر آنها در نزد یکی آن مدرسه مدرسه تی باز کرده بکسر کردن حقوق شاگردان و بهت زدن بکارکنان مدرسه کمالیه شاگردان آن مدرسه را متفرق ساخته اسباب خسارت حالی و مالی برای مدیر بیچاره فراهم میکند .

این وقایع هم موجب مزید گرفتاری نگارنده است و همه را انتظار میکشم قانون دولتی مجری گردد تکلیف هر کس معین شود و از تجاوز اشخاص طمعکار مفرض جلوگیری نماید آنهم بواسطه هرج و مرج امور دولت و بیحالی وزیر معارف هفتنه ها بلکه ماهها بتعویق افتاده از انجامش اثری هویدا نیست مگر در بامخبر السلطنه جاسه های خصوصی چند ساعتی داریم در خصوص ترتیب و تنظیم امور مدارس ملی موجود و جلوگیری از خودسریها و اداره نمودن چهار مدرسه متوسطه و هشت مدرسه ابتدائی از عایدات خود آنها بضعیمه سالی شش هزار تومان وجه اعانه دولتی صحبت میداریم و همه بی نتیجه میماند .

در اواسط رمضان ۱۳۱۹ شورای عالی معارف در خانه پیرالملک منعقد میشود. میرزا نظام‌الدین خان مهندس المعالم کاشانی که یکی از تحصیل کردگان نامی است عضویت یافته کتاب هندسه عالی خود را که در چند مجلد تألیف نموده می‌آورد حاضرین میبینند و زحمت فوق‌العاده او را در تألیف این کتاب تقدیر کرده آرزو مینمایند روزی برسد که محصلین ما بتوانند از اینگونه کتابها استفاده نمایند.

اعضای شورای عالی از ایرانی و اروپایی جمع میشوند مجلس منعقد میگردد کتابچه که در تشکیل وزارت معارف و شورای عالی آن در انجمن خصوصی با ملاحظاتی لازم فقط بغارسی نوشته شده خوانده میشود خلاصه مطالبش برای اروپائیان ترجمه شده مقرر میگردد آن کتابچه را هم بصبح همایون برسانند بعد از آن از طرف وزارت معارف تکلیف مکاتب ملی و حقوق و حدود آنها معین گردد و از تجاوزات جلوگیری شود.

در این مجلس نگارنده با دکتر شنیدر در موضوع آلیانس فرانسه که در تهران تأسیس شده بی آنکه حاصل تعلیمی ابتدائی مملکت در آنجا رعایت شده صحبت طولانی نموده بالاخره بر او مدلی میدارم که اروپائیان در اظهار انسانیت پروری که مینمایند چندان صادق نمیشوند زیرا در میان ملتهای دیگر غیر از منافع خصوصی خود هیچ چیز را رعایت نمیکند در هنگام تفرقه مجلس مهندس المعالم صورت مراعی بود و از مذاکراتی که با دکتر مزبور شده اظهار امتنان میکند.

در آخر این مجلس از مدارس متوسطه و عالی صحبت بمیان می‌آید و مقرر میشود در هر رشته از علوم جمعی از علمای آن فن انجمن کرده کتابهای لازم را بنویسند.

اعضای انجمن طب و هندسه و ریاضیات معین میشوند ترتیب انجمن برای فارسی و عربی و ادبیات هم بعهده نگارنده مقرر میگردد.

نگارنده بوزیر علوم تأکید میکند کتابچه آخر را بصبح همایون رسانیده تکلیف مدارس ملی و مباشرین آنها را معین نماید بلکه از فشار بار زحمت حالی و مالی مدارس که بردوش نگارنده است اندکی کاسته شود ولی باز مدتی تأخیر میشود و کاری انجام نمیگیرد قدمی روز با اصلاح و جلوگیری از مفاسدی که تولید شده برداشته نمیشود خصوصاً که در این ایام مذاکره استقرانی تازه می‌آورد دولت روس بمبلغ هشت میلیون

تو همان بمیان آمده حواس دولتیان مصروف استقراض مزبور است و بیفصله بعد از بدست آمدن وجوه استقراضی شاه و جمعی از درباریان معمم مسافرت با رویا میگردند تا وجوه استقراضی را بمصارف غیر لازم برسانند و بعد از چند روز روانه میشوند.

نگارنده میبیند کسانی که باید مرا مساعدت نمایند رفتند و چند ماه اصلاح کار معارف بتعویق افتاده از طرف دیگر در افواه دوست و دشمن معارف جدید افتاد که مجلس کردند وزراء و امرای مملکت جمع شدند دستور برای وزارت معارف نوشتند بصبح همایون رسید شورای عالی معارف انتخاب کردند برای مدارس نظامنامه مرتب ساختند برای هر کس حقوق و حدود معین کردند و هیچ تأثیر خارجی ننموده مختصر تغییر هم در هرج و مرج اوضاع معارف حاصل نگشت در اینحال تنها کاری که از من ساخته شد این بود که کتابچه موشح بدستخط همایون را که بطبع رسیده نسخ آنرا از وزیر علوم گرفته انتشار بدهم نشر کتابچه مزبور که توجه شاه و دولت را بمعارف جدید ثابت میکند و وزارت علوم و شورای عالی آن و بمعارف جدید رسمیت میدهد طرفداران معارف را خشنود و بدخواهان را دلشک میسازد بی آنکه تأثیر فعلی بر آن مترتب شده باشد.

مفتاح المالك باز بکار خود مداومت میدهد در وجوه معارفی چه عایدات مدارس که با هر بروط است و چه اعانه ماهی پانصد تومان دولت هر تصرف میخواهد میکند و وجوه اعانه اگر از خارج میرسد بدست آنها افتاده بمر مصرف میخواهند میرسانند و با اینوصف در رساندن حقوق معلمین و اجزای مدارس کوتاهی میشود و همه بسدا در آمده اند. گاهی بخیال میافتم با آنعوزه طرفیت کرده نگذارم میدان کوچک معارف تازه جولانگاه افکار طمعکاران بشود گاهی اندیشه میکنم که باید دست نگاهداشت تا شاه و همراهانش از فرنگ مراجعت نمایند اگر دیدم بتوسعه دادن معارف و انتظام امور آن علاقمنده شده اند در این صورت آنها بوجود من محتاج تر خواهند بود تا من بآنها و اگر غافل رفته باشند و غافل برگردند و اوضاع مدارس و معارف بهمین هرج و مرج که هست باقی بماند و یا بدتر بشود که هر چه گرفتاری من سبکتر باشد بهتر خواهد بود ولی مخارج زیاد چند مدرسه که اداره نمودن آنها بعهده من است با تنگدستی

شدید که داریم مرا و امیدارد که دست از کوشش باز نداشته آرام نشینم این است که هر روز بیست و سیم ربیع الثانی ۱۳۲۰ در امتحان آخر سال سیم هندسه سیاسی با امیرزاد ناصرالله خان مشیرالدوله مذاکره نموده قرار میگذاریم در یک مجلس طولانی صحبت داشته بلکه برای استخلاص خود چاره‌ئی بیندیشم در این مجلس بعشیرالدوله میگویم اگر مسجدی بنا کنید که مردم در آن نماز بخوانند و ببینید که شبها دزدان در آن بنا جمع شده مال دزدی را تقسیم مینمایند چه خواهید کرد در آن مسجد را ببینید یا خیر میگوید البته میندم میگویم منم نسبت بعضی از مدارس جدید همین گرفتار را داریم مثلا مدرسه شرف که فقط برای اولاد فقرا تأسیس شده اولاد ملکها و دوله‌ها و سلطنت‌ها چرا در آن از درشکه‌ها و کالسکه‌ها پیاده شده حق فقرا را غصب مینمایند جمع و خرج معارف چرا بصورت ناصحیح باحیف و میلها که دارد بطور رسمی طبع و نشر میگردد و شما هم ببینید و بروی خود نمیآوردید آقای مشیرالدوله من مشیرالدوله وزیر خارجه پیش از شما متعدد دیده‌ام همه مردند و رفتند نه مشیرالدوله بودن نه وزارت خارجه نتوانسته نام آنها را باقی نگاهدارد و من و شما هم هر دو خواهیم رفت اگر بخوایم نام نیک ما باقی بماند باید اثری از خود بگذاریم و چه اثر بهتر از اصلاح کار معارف این مملکت خواهد بود.

مشیرالدوله از من میپرسد کجای حساب معارف که نشر شده اشتباه دارد صورت جمع و خرج معارف را که در روزنامه تربیت طبع نموده‌اند یا او ارائه میدهم و تقلباتی را که در آن شده حالی میکنم تصدیق و تعجب میکند و بالاخره جواب میدهد شما پنج سال است زحمت کشیده صبر کرده‌اید پنج سال دور ماه باشد شاه مراجعت کند قراقاطلی در اصلاح کار معارف خواهیم داد که آسوده خاطر گردید.

در آخر این مجلس از مشیرالدوله میخوانم مفتشی برای مدارس تعیین کنند که لاقلاً از حقایق احوال و از غرض رانیا و حیف و میلها که میشود آگاه گردند این پیشنهاد پذیرفته میشود بی آنکه صورت خارجی پیدا کند.

بلی یکسال است از طرف دولت برای معارف قانون و نظامنامه نوشته شده و هنوز يك فصل آن جاری نگشته روز بروز بر اغتشاش کار مدارس افزوده میشود و از

انگرا من شخصی اشخاص بوالهوس که جز استفاده‌های مادی مقصدی ندارند جلو گیری
نمیشود همه انتظار میکشند شاه و رجال دولت از اروپا مراجعت نمایند و دیدن اوضاع
حیرت انگیز اروپا اینقدر مؤثر شده باشد که بچهار مدرسه کوچک ابتدائی نوس
خود اهمیت داده نواقص آنها را بر طرف سازند ولی باید دانست که مسافرین فرنگ
ما در اروپا جز با آنچه مطبوع طبع حیوانی آنها بوده است بچیزی نگاه نکرده اند.

خلاصه روز بیست و نهم رجب ۱۲۲۰ موکب همایون از سفر مراجعت مینماید
و با اینکه سال گذشته بشاکردان مدارس که باستقبال رفته بودند توجهی نشده بود
و معارفیان از این بابت دلشنگ هستند دعوت وزیر علوم را برای فرستادن شاکردان
مدارس باستقبال از روی ناچاری میپذیرند و شاکردان که عدد آنها له سال پیش از
پاراست در خیابان باب همایون صف کشیده انتظار ورود موکب ملوکانه را میکشند
در اینحال بواسطه بی انتظامی امور تشریفات سوارهای کشیکخانه وحشیانه بآن محل
وارد شده صفوف شاکردان را طوری متفرق میسازند که بعضی از آنها بخطر هرک
تزدیک میشوند و رؤسای مدارس بزحمت زیاد اطفال مردم را بمدرسه ها بر میگردانند
این طلحه ناگوار که در ورود شاه بمعارف و معارفیان آشکار میشود همه را بیش از
پیش افرده میسازد.

بعد از چند روز نگارنده برای اینکه افکار شاه و درباریان را راجع بمعارف بعد از
مراجعت از سفر بهتر بدانم يك ملاقات خصوصی از مشیر الدوله مینمایم مشیر الدوله در این
مجلس باز وعده میدهد که بزودی در کار اصلاح معارف و مدارس اقدام مؤثری بشماید ولی
پیدا است که هنوز از افکار تازه وارد هادرست اطلاع ندارد باز بعد از چند روز یاد آوری
مینمایم جواب میآورند این مطالب بوزارت خارجه مربوط نیست با وزیر علوم صحبت
بداورید از این جواب فهمیده میشود که دولتیان در صدد اصلاح معارف نمیباشند و از
این سفر برای معارف پشروهان ارمغان نیکومی نیاورده اند در این ایام حاج حسین
آقای امین الضرب از فرنگت مراجعت مینماید از نگارنده میسرمد از دوندگی در کار
معارف خسته نشده اید از قراعت خانه عمومی باز کردن و ترجمه و تألیف کتاب نمودن
پشیمان نگشته اید میبینید مملکت اقتضا ندارد هیبتند هر چه میکوشید نتیجه نمیگیرید

آیا باز هم شما در ریسالت التجار (عموزاده‌ها) بر من ایراد می‌گیرید که چرا در اینکارها آن اقدام که باید بکنم نمی‌کنم ملامت‌های حاج معزی الیه در من انری نمی‌کند و با من می‌گویم اول و آخر اگر این مملکت راه نجاتی داشته باشد از مدرسه خواهد بود پس و هم در این ابام مخبر السلطنه از سفر اردو با مراجعت مینماید و او را در حال ناامیدی از پیشرفت کار معارف مینم باین حال نگارنده در سایه خوشبینی ذاتی که دارم بعملیات خود مداومت داده در نهایت تنگدستی مدارس خود را با هر مشقتی که داشته باشد راه میبرم و یاز مخبر السلطنه را حاضر مینمایم بالاتبك اعظم و با مشیرالدوله و با نیرالملک وزیر علوم صحبت بدارد بلکه حاضر شوند قدسی و در اصلاح مدارس و معارف بردارند و قانونی که گذاشته شده بموقع اجرا گذارده شود در این احوال اوضاع چهار مدرسه که بیشتر مربوط بوزارت معارف است علمیه ، افتتاحیه و شرف و متفقریه بواسطه نرسیدن وجه اعانه دولتی بآنها از مدارس ملی بدتر و فریاد و فغان بیچارگی و درماندگی اعضای و معلمین مدارس مزبور بلند شده کار بجایی میرسد که از روی بیچارگی مصمم میشوند اجماعاً در یکی از سفارتخانه‌های خارجه پناهنده شوند در اینحال نگارنده مشیرالدوله را از تصمیم معلمین و اجزای مدارس آگاه ساخته بر مسامحه‌ای که از طرف دولت در ادای حقوق معارفیان بریشان روزگار شده و میشود سخت ملامت مینماید اتفاقاً اوضاع سیاست وقت طوری است که نمیخواهند از جانی صدائی بلند شود چه رسد که بگذارند جمعی از معلمین و اجزای معارف در سفارتخانه اجنبی تحصن بیابند و در نتیجه مشیرالدوله معلمین را جمع کرده چند هزار تومان حقوق عقب افتاده آنها را میدهند و هم شش هزار تومان اعانه دولتی که سه هزار تومانش از خزانه دولت داده میشود و سه هزار تومان دیگر را باید اعانه جمع کنند و جمع نمیشود مقرر میگردد همه از خزانه دولت داده شود و مخبر السلطنه هم مأمور میگردد وزیر علوم را در اجزای امور مدارس مساعدت نماید مخبر السلطنه نگارنده را میطلبد و در اصلاح کار معارف همدست میشویم و تصمیم گرفته میشود بشرح ذیل کارمدارسی را که تا این تاریخ موجود است اصلاح نمایم اولاً عنوان دولتی و ملی را از سر مدارس برداشته همه در تحت امر وزارت معارف بیک ترتیب اداره شود .

ثانیاً مدرسه شرف مجانی که قسمت مهم وجوه معارفی دولتی صرف آنجا میشود
منحل شده شاگردان مجانی آن بمدارس متوسطه و ابتدائی دیگر فرستاده شوند .
ثالثاً عایدات هر مدرسه از متوسطه و ابتدائی معین شود و معلوم گردد کسر آنها
بارعبایت شاگردان مجانی که بآنجا فرستاده شده چقدر است کسور مزبور از مبلغ
شش هزار تومان وجه دولتی پرداخته گردد .

پس از این تصمیم مشیرالدوله بتقاضای نگارنده وزیرعلوم و مخیرالسلطنه رادر
منزل خود دعوت مینماید که با حضور نگارنده قرار اجرای نظامنامه دولتی را بگذارند
روز شنبه ۲۸ ذی الحجة المهرام ۱۳۲۰ این مجلس درخانه مشیرالدوله منعقد میگردد
بالتکلیف نیرالملک وزیر علوم میخواهد این مجلس را بگله گذاری از دولت بگذارند
که چرا بدارالفنون بی اعتنائی میشود بودجه دارالفنون که در موقع ارزانی همه چیز
بسته شده حالا دیگر وفانمیکند و باید بر بودجه آن افزود ولی مشیرالدوله سخت گیری
نموده اصرار میکند که وزیر علوم با معاونت مخیرالسلطنه باصلاح کار مدارس جدید
و اجرای نظامنامه آنها اقدام نماید و بعد بگله گذاری پردازد بعد از این مجلس مقرر
میشود مخیرالسلطنه و رضاقلی خان پسر وزیر علوم و نگارنده باصلاح مدارس
شروع نمائیم .

روز یکشنبه ۲۹ ذی الحجة ۱۳۲۰ این هیئت بمدرسه شرف مجانی رفته آنجا را
یکی از مدارس شهریه بگیر نموده شاگردان بی بضاعتش را بمدارس دیگر سرشکن
مینماید و مدرسه شرف مجانی بهم میخورد و بعد از آن باصلاح مدرسه افتتاحیه میپردازد
افتتاحیه بعد از استعنائی مفتاح الملک میباشد برهم خورده باشد ولی چون از وجوه دولتی
مبلغی بآنجا میرسد وزیر علوم صورتی از آنرا محفوظ نگاه میدارد ریاستش را بمیرزا
علی اصغر خان ملک الشعراء میدهد میرزا حسنخان منطلق الملک ناظم آن مدرسه میگردد
چون ملک الشعراء مرد صادق ساکتی است ناظم زبردست مدرسه کارها را در تحت
اختیارات خود در آورده عایدات و پولی که دولت میدهد محل معاش اشخاص میگردد
با حفظ صورتی از مدرسه .

مدرسه افتتاحیه با معدودی شاگرد و دوسه نفر معلم بی درس و بی ترتیب دیده

میشود و هیئت مصمم میگردد آنجا را بایکی از مدارس آن محل یکی نموده یا یک مدرسه صحیح تشکیل دهد پس از نه روز دیگر باتفاق مخیر السلطنه بمدرسه مظفریه رفته این مدرسه در اینوقت بیش از شصت نفر شاگرد ندارد درس و نظم قابلی هم در آن دیده نمیشود فقط چون نام شاه بر سر آنست مدیر آن میخواهد از این نام استفاده کرده آنجا را یکی از مدارس متوسطه محسوب بدارند و مذاکره میشود که مدرسه مظفریه محل خود را تغییر داده در نقطه ای از شهر که از روی نقشه برای یک مدرسه متوسطه در نظر گرفته شده است قرار بگیرد و یکی از مدارس دیگر بآن منضم گردد بلکه بشود با احترام نام شاه آنجا هم متوسطه بوده باشد مدرسه مظفریه جای خود را تغییر میدهد و کاری از پیش نمیرود و بالاخره منحل شده نام او با شرف توأم گشته در جای مدرسه افتتاحیه که نامش معبر میشود یک مدرسه متوسطه بنام شرف مظفری تأسیس میگردد و یکی از چهار مدرسه دولتی علمی میشود که کسر آن از وجوه دولتی پرداخته میگردد.

و هم در این روز باتفاق مخیر السلطنه بمدرسه ادب میر ویم مدرسه ادب چنانکه از پیش گفته شد در محله چالمیدان در یکی از عمارتهای صاحب دیوان تأسیس گشته و هنوز در محل خود باقی است و از روی نقشه تهران در همین محل باید یک مدرسه متوسطه بوده باشد و این مدرسه صلاحیتش برای متوسطه شدن محرز گشته است. مدرسه ادب در اینوقت قریب دویست نفر شاگرد دارد و کلاس هفت دایر نموده است که جز در مدرسه علمیه در دیگر مدارس جدید هنوز کلاس هفت وجود ندارد. مخیر السلطنه درس و نظم مدرسه ادب را پسند کرده میگوید این مدرسه از نظر نظم و ترتیب از مدرسه علمیه (که در تحت نظر خودش اداره میشود) بهتر است و تصمیم گرفته میشود که مدرسه ادب متوسطه دولتی گردد یعنی کسر مخارج آن از وجوه دولتی پرداخته شود.

اما در شرف چنانکه گفتم نامش بضمیمه نام مظفری بر مدرسه افتتاحیه معوض شده گذارده میشود و انانیه اش بایک عده از شاگردان آن تسلیم مدرسه دانش شده بنام تروت یکی از مدارس متوسطه دولتی میگردد و بنسبیت وقوع آن مدرسه در

محلله بازار تهران بآن مؤسسه این نام گذارده میشود که بعد شاید مدرسه تجارت بشود. انجمن معارف چون میخواهد با اصلاحات مدارس شروع نماید مدیران مدارس ملی را طلبیده بآنها میگوید اکنون غیر از مدرسه سادات و خیریه و دبستان دانش که هر کدام اختصاصاتی دارد یازده مدرسه جدید در تهران موجود است که چهارمدرسه علمیه و افتتاحیه و شرف و مظفریه جمع و خرجش بمیده وزارت معارف است و دولتی نامیده میشود و هفت مدرسه که رشديه و ادب و قدسیه و کمالیه و خرد و دانش و اسلام باشد مدارس ملی گفته میشوند میخواهیم عنوان دولتی وعلتی را از سرمدارس برداشته آنها را در تحت يك نظم و ترتیب در آورده چهار مدرسه از میان آنها برگزیده در چهار نقطه شهر تهران بنام علمیه یا متوسطه دایر نموده کسرها يك را از وجوه دولتی بدهیم و باقی مدارس هر کدام نظامنامه وزارت معارف را بپذیرفتند در حدود ابتدایی بمانند و هر کدام از آنها که کاملاً در تحت دستور انجمن معارف در آمدند از وجوه دولتی مختصر اعانه بآن داده شود و هر کدام بپذیرفتند از انجمن معارف توقع مساعدت نداشته باشند و در این صورت وزارت معارف اعلان خواهد کرد که مدارس صحیح که در تحت نظر انجمن معارف دالر است مدارسی است که نام برده میشود و غیر از اینها اگر مدرسه می باشد در حکم مکتبخانههای سر گذرها خواهد بود حالا هر کدام حاضرید این ترتیب را بپذیرید باشما داخل مذاکره شده قراری که لازم است بگذاریم مدیران مدارس ملی استعمال میکنند که نظامنامه را بدقت مطالعه کرده بعد جواب بدهند.

نگارنده در این وقت چهار مدرسه را بطور خصوصی اداره میکند یکی مدرسه سادات است که ترتیب مخصوص دارد و کارش مربوط باینکارهانیست دوم مدرسه ادب است که بحال کنونی آن اشاره شد.

سیم دبستان دانش که باز دفتر مخصوص دارد چهارم مدرسه کمالیه که بشرکت نگارنده تأسیس شده امور داخلیش بامر تفضی خان مدیر است و کارهای اساسی آن ببا نگارنده چون تمام ترتیبات جدید انجمن معارف و اصلاحاتی که در نظر است بسعی و کوشش نگارنده و بحسن اقدام مخبر السلطنه میشود نگارنده سبقت جسته مدرسه ادب را بشرط آنکه امور اداری آن با خودم باشد واگذار بانجمن مینمایم و در تحت

تنظیم وزارت معارف در میآوردم وزارت معارف هم قبول میکند کسر آنجا را پردازد و هم قبول میکنم مدرسه کمالیه یکی از مدارس ابتدائی باشد که نظامنامه وزارت معارف را بپذیرد و مبلغی وجه اعانه بگیرد و انجمن قبول نموده مختصر اعانه بآنجا داده میشود. بعد از چند روز حاج میرزا حسن مدیر رشديه قبول میکند مدرسه اش در حدود ابتدائی و تابع انتظامات جدید بوده باشد و اعانه از دولت بگیرد.

میرزا محمدخان مدیر دانش میپذیرد مدرسه دانش را بانجمن معارف رسمی واگذار نموده بهر صورت صلاح میداند آنجا را اصلاح نمایند این است که بواسطه نیاقت ذاتی مدیر مزبور انجمن معارف چنانکه نوشته شد کار آن مؤسسه را منظم کرده کار اداره کردن آنرا بخود میرزا محمدخان سپارد مدرسه خرد و قدسیه که مدیر اولی میرزا عبدالرزاق خان مهندس است و مدیر دومی آقا میرزا ابراهیم سعیدالعلماء بحال خود میمانند و جزو انجمن نمیشوند.

و اما مدرسه اسلام بواسطه آنکه مؤسس آقا میرزا سید محمد طباطبائی است و خود را فوق انجمن تصور میکند هر قدر از طرف انجمن کوشش میشود که قبول کند اصلاحاتی در آنجا بشود نمیپذیرد و بالاخره اعانه از طرف دولت گرفته بحال خود باقی میماند.

و باید دانست که بعضی مدارس ابتدائی کوچک هم از طرف اشخاص بر ضد مدارس دیگر تأسیس شده از قبیل شریعت و ایمان و غیره که محل توجه نمیباشند مگر برای جلوگیری از ستمکاری آنها نسبت بدیگران باین ترتیب کار مدارس سر و صورتی گرفته مدارس متوسطه هر يك عایدات خود را جمع آوری نموده خود خرج مینمایند و کسری که دارند از وزارت معارف دریافت میدارند.

نگارنده سعی میکند که انجمن معارف صندوق مرتبی دائر کرده تمام عایدات مدارس در آن تمرکز یابد و خرج مدارس چهارگانه متوسطه و اعانه مدارس دیگر از آن صندوق پرداخته شود ولی نمیتواند اکثریت انجمن و رأی وزیر علوم را تحصیل نماید و صورت نمیگیرد.

بهر صورت وقوع این اصلاحات و برداشته شدن بارادای کسر مدرسه ادب در

هرماه ازدوش نگارنده و رسیدن مختصر اعانه بمدرسه کمالیه اندکی موجب آسایش خاطر شده بعد از پنج سال زحمت و خسارت تحمل ناپذیر میتوانم نفسی کشیده ساعتی استراحت نمایم .

و اما انجمن معارف - انجمن معارف که بنام شورای عالی معارف نامیده میشود تا این وقت در منزل نیرالملک وزیر علوم منعقد میگردد از این وقت که انجمن اداری معارف تا يك اندازه موفق میشود از هرج و مرج مدارس جلوگیری کند و مدارس را از متوسطه و ابتدایی در تحت نظم و ترتیب واحد در آورده از روی يك دستور دایر سازد و از تدبیرات اشخاص طماع که بضدیت با مدارس دیگران مدرسه دار شده اند تا يك حد جلوگیری کند حیثیت شورای عالی معارف زیاد میشود و احتیاج خود را يك مکان ثابت احساس مینماید که دفاتر و اسناد را در آن جمع نموده جلسات رسمیش در آن مکان دایر گردد و برای اینکار کتابخانه قدیم دارالفنون که در زاویه مابین دارالفنون و مدرسه نظام واقع است انتخاب شده انانیه مختصری برای آن محل تهیه دیده میشود روز سه شنبه هشتم جمادی الثانیة ۱۳۲۱ شورای عالی معارف در دارالفنون منعقد میگردد شرح حال دارالفنون و اوضاع معارف را در فصل ۴۳ خواهید خواند اینک فصلی از اوضاع مملکت و احوال خانواده باید نگاشت .

فصل چهل و دوم

اوضاع مملکت و احوال خانواده و نفقت جنوب

در این ایام رقابت روس و انگلیس در این مملکت شدت میکند و موجب بدبختیهای گوناگون میگردد .

شرح واقعه آنکه قرصه های پی در پی ایران از دولت روس نفوذ آن دولت را در سر تاسر مملکت بر زیادت کرده کار بجائی میرسد که کارکنان روس در ایران مانند قشون فاتحی در يك ملت مغلوب رفتار میکنند و روز بروز بر طلبات خود از دولت و بر مداخلات خویش در امور مملکت میفزایند .

میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم هم جانب آنها را نگاه میدارد چونکه بمساعدت آنها میرزا علیخان امین الدوله صدر اعظم حریف وی از میان رفته و رقیب روسها یعنی انگلیسیان هم نظر خوبی باوند دارند در این صورت ناچار است روسها را از خود راضی نگاهدارد و این اوضاع موجب نگرانی شدید انگلیسیان میشود.

انگلیسیان میبینند از دیاد نفوذ روس بواسطه قرضه هایی است که بایران داده اند آنها هم حاضرند بایران قرضی بدهند و از رقیب خود عقب نیفتند ولی روسها از پیش این راه را بر روی آنها بسته اند چه در ضمن شرایط استقرارش قید شده است تا وقتی که دولت ایران قرض خود را بر روس ادا نکرده باشد نتواند از هیچ دولت دیگر استقرانی نماید بیچاره ایرانیان هم ناچار بوده اند این شرط استقلال شکن را بپذیرند.

وجود این انگلیسیان بعنوانهای مختلف قرضهای کوچک دستی بدولت میدهند در میان هم برای اسکات آنها قبول میکنند و بعلاوه در مقابل امتیازاتی که روسها میگیرند آنها هم از دولت تقاضایی مینمایند و بزرگتر موفقیتهایی که حاصل میکنند گرفتن امتیاز نفت جنوب است که معروف است بامتیاز دارسی انگلیسیان بقدری با رغبت بگرفتن این امتیاز اقدام مینمایند که از دادن سهامی هم بواسطه های گذراندن آن از ایرانیان مخصوصاً از رجال مهم دریغ نمیدارند.

یاد دارم چند سال پیش با یکی از صاحب منصبان انگلیس در تهران صحبت میداشتم و میپرسیدم انگلیسیان چرا در این مملکت میدان را پیوسته برای روسها خالی میگذارند جواب داد در لندن دو سیاست مختلف راجع بایران هست یکی آنکه باید بهر قیمت باشد سیاست انگلیس در داخله ایران قوت داشته باشد و از تجاوزات روس در تمام مملکت جلوگیری شود دسته دیگر میگویند سیاست انگلیس در ایران در خود مملکت موضوعیت ندارد بلکه برای جلوگیری کردن از تجاوزات روس است بر حدات هندوستان هر وقت دیدیم این موضوع خواست صورت خارجی حاصل کند در عمل خود جلوگیری خواهیم کرد و لازم نخواهد بود همه وقت بدون ضرورت مبلغی پول صرف حفظ پلیتیک دولت در داخله ایران بشود مدتی بود مرفداران سیاست دوم روی کار بودند از این جهت سیاست ما در داخله ایران ضعیف شد اکنون اوضاع

اندن تعبیر کرده دسته مخالف آذربایکی کار آمده‌اند سیاست ما هم در ایران تغییر کرده است و بزودی آتاریش مشاهده خواهد شد.

بدیهی است درات انگلیس درموقع تغییر سیاست خود برای پیشرفت مقصد خویش به تمام وسائل توسل خواهد جست و مهمترین آن وسائل جلب قلب میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم است بسوی خود و یا کوتاه نمودن دست او از کار مملکت داری چون اولی بواسطه بست و بند محکمی که اتابک با روسها دارد صورت پذیر نیست ناچار بپرهیزدن کار جدارت او میپردازند و برای حصول این مقصود تمام عوامل کار آمد خود را در سر تا سر ایران و در عراق عرب بواسطه نفوذ و قدرت روحانیان شیعه مذهب بکار میندازند و از صرف نمودن پول هم دریغ نمیکنند چنانکه ذیلاً ببعضی اقدامات آنها اشاره میشود.

عوامل انگلیس در عراق عرب و امیدارند از طرف حجج اسلام اعتراضهایی بدولت نوشته شود مشتمل بر سه مطلب اول آنکه وجوه استقراضی از روس بیچه مصرف رسیده است و چرا صورت خرج آنرا بملت ارائه نمیدهند تا معلوم باشد حیث و میلی نشده و در راه مصالح مملکت صرف شده است دوم از شیوع منیبات شرعی و مظاهر بارتکاب فروش و استعمال مسکرات چرا دولت جلوگیری نمینماید سیم طایفه بابی در ایران چرا مظاهر نموده از اظهار عقاید خود باک ندارند و دولت چرا از آنها جلوگیری نمینماید.

و اینجا باید دانست که در زیاد شدن نفوذ روس در ایران بواسطه استقراضی که شده بر تظاهرات فرقه بابی افزوده شده است چونکه این طایفه مستظهرند بر کزی که در عشق آباد دارند و روسها از آن هرگز حمایت میکنند و مقاصد سیاسی خود را تا آنجا که بتوانند بدست بهائیان که آنها را بهر وسیله بوده در دوائر دولتی جا داده‌اند اجرا مینمایند آنها هم تکیه گاه قوی برای خود دارند و از هر گونه تظاهر خودداری ندارند بدیهی است انگلیسیان حالا که میخواهند سیاست از دست رفته خود را در داخله مملکت دوباره بدست بیاورند یکی از وسائل آن گرفتن حربه‌های سیاسی است که در دست رقیب زورمند خویش مشاهده مینمایند و این حربه یعنی بکار انداختن

صایفه بهایی که در اغلب دراز دولتی مصدر کار هستند از حربه های مؤثری است که انگلیسیان ناچارند آن را در دست دشمن نگذارند و بلکه اگر بتوانند بدست خود گرفته از آن استفاده نمایند.

از این نقطه نظر سیاست انگلیس اقتضا میکند که این طایفه را هم گوشمالی داده از تظاهرات آنها جلوگیری شود شاید باین وسیله بیجان انگلیسیان متمایل گردند. این سیاست توأم میشود باینکه سیاست ظاهر سازی که دولت اختیار میکند و آن این است که دولتیان نهایت اجتناب دارند که مسئله صورت خرج خواستن رؤسای روحانی از قرضه های از روس شده تعقیب گردد زیرا که نمیتوانند بگویند بیشتر این وجوه بمصرف لهو و لعب در داخله و در اروپا رسیده است و از طرفی هم نمیتوانند جواب قانع کننده ای بر رؤسای روحانی بدهند خصوصاً که میدانند دست اجنبی در صدور این اعتراضنامه دخالت داشته است این است که جواب میدهند از منتهیات شرعی و از تظاهرات طایفه بهایی جداً جلوگیری خواهد شد و مسئله صورت خرج وجوه استقرار شده را مسکوت عنه میگذارند و بی درنگ بستن مشروبات فروشیهارا در تمام مملکت بحکام و در مرکز بنظمیه دستور میدهند و متمایل دولت را بتعرض نمودن بیابها مخصوصاً در نقاط جنوب بطور خصوصی بحکام و روحانی نمایان آشوب طلب میفهمانند و تعرض بآنها شروع میشود.

اینجا برای توضیح مطلب باید یک رشته دیگر از توسلات انگلیسیان در جلوگیری از نفوذ سیاست روس اشاره کنیم و باز بنقطه فوق الذکر بازگشت نمایم تا معلوم شود چرا گفته شد مخصوصاً در نقاط جنوب.

انگلیسیان بعد از آنکه بزرگتر شخص ایرانی را که طرفدار سیاست آنها بود و با روسها میانه نداشت از دست دادند و توانستند از طرفداران خود کسی را جانشین او قرار بدهند یک دسته از درباریان را که عین الدوله و وجیه الله میرزا برادرش در رأس آنها واقع بودند در مقابل میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم نگاهداشته آنها را در مخالفت با اتابک ترویج و تشویق میکردند اینک که سیاست آنها تغییر کرده است برای کوتاه کردن دست اتابک از کار مملکت مخالفین او را سخت بکار واداشته و بعین الدوله

و عهده سدارت میدهند از هم از هر گونه اقدام بر ضد حدارت امین السلطان دریغ نمیکنند و تصور میشود که در صدور اعتراضنامه رؤسای روحانی هم دست عین الدوله و کارکنان او داخل بوده باشد (گویند عین الدوله بعضی از ارباب جرابند را هم مانند مدیر جبل الدین با خود همراه ساخته است) و هم انگلیسیان در تمام نقاط جنوبی عوامل خود را بکار انداخته که از جمله آنهاست ظل السلطان حاکم اصفهان و پسر او جلال الدوله حاکم یزد و جمعی از خوانین بختیاری که در اصفهان و اطراف اصفهان میباشند.

ظل السلطان با انگلیسیان کاملاً مربوط است و مانند يك نوکر فرمانبردار بآنها خدمت میکند پسرش حاکم یزد هم بطریق اولی.

ظل السلطان یا میرزا علی اسفرخان اتابک اعظم کدورت دارد بحدی که از بدگویی نمودن علی هم از وی مضایقه نمیکنند در ایوقت که دانسته انگلیسیان میخواهند اتابک را بردارند و هم میخواهند بهائیان را بجای خود بنشانند که کمتر سیاست روس خدمت کنند و هم دانسته که دولتیان مضایقه ندارند بلکه مایلند برای اسکات رؤسای روحانی و سکوت عنه مانند مسئله صورت خرج و جوه استقراضی تعرضی باین طایفه بشود و اسباب کاری هم مانند شیخ محمد تقی نجفی که شهرت خود را در طرف شدن و آزار رساندن بیابها میداند و روحانی نمایان شهرت طلبی را هم که این سیاست را تعقیب مینمایند در اصفهان و یزد در دست دارد در این صورت اصفهان و یزد بطور خصوصی محل اجرای این سیاست میشود و دولتیان مایلند سیاست تعرض بیابی فقط در جنوب مملکت باشد بدوجهت یکی آنکه نفوذ روس در حمایت نمودن از آنها در جنوب کمتر است تا در شمال و نقاط دیگر و از این جهت کمتر دچار دردسر میشوند و دیگر آنکه چنانکه نوشته شد اسباب تعرض بآنها در جنوب مخصوصاً در اصفهان با سابقه هائی که دارد بیشتر فراهم است تا در نقاط دیگر بهر صورت یکمرتبه آتش فتنه بیابی کشی در اصفهان و یزد بطور شدت شعله ور میگردد.

در صورتیکه در سفر دوم مظفرالدینشاه با اروپا بعضی از بهائیان که تبعه انگلیس و فرانسه اند از شاه تقاضا مینمایند که همکیشان آنها در ایران آزاد بوده باشند شاه هم این وعده را بآنها داده است و شاید یکی از اسباب تجری اینطایفه اخیراً علاوه بر ارتباط

با روسها همین وعده شاه باشد که در فرنگ با آنها داده است و صورت جواب و سؤال
با شاه در کار آنها میان آنها منتشر شده است .

خلاصه در اسفهان ویرد يك عده از طلاب علوم دینی اشاره میشود هر کس را
که تهمت یا نسبت بایگیری باز داده شده است گرفته آزاد نمایند آن مردم آشوب
طلب هم جدی برای عملیات خود قرار نداده از تعرض باشخاص تجاوز نموده متعرض
خانواده آنها میشوند اموال آنها را ضبط مینمایند مردم به حکومت شکایت میکنند اعتناء
نمیکند بلکه در اموال آنها شريك عمده محسوب میگردد .

مقارن این احوال در اسفهان یکی از بابیها کتابی میدهد بصحافی که آنرا جلد
نماید صحافی کتاب را میبرد نزد آقای نجفی که در رأس قضیه تعرض بابیه واقع است
صاحب کتاب پنهان میگردد کسان آقای نجفی بپستجوی او بر میآیند شخص صراف از
همسایگان صاحب کتاب بیرون آمده دست تعرض کنندگان را از گریبان خانواده
صاحب کتاب کوتاه مینماید آقای نجفی جمعیت زیاد فرستاده او را میبرند و بعنوان اینکه
وقتی او را دست دیده اند حد شرعی میزنند صراف حد خورده بقنصلگری روس
می رود و جمعی از بابیها که خود را در معرض خطر میبینند زن و مرد قریب سیصد نفر
در قنصلخانه مزبور پناهنده میشوند قنصل روس پناهنده شدگان را حمایت میکند
و از سفارت روس در تهران کسب تکلیف مینماید مالاها هم بتحریر حکومت تلگراف
بدولت نموده دفع و رفع بابیها و برهم زدن تحصن قنصلخانه را تقاضا میکنند نه
بقنصلخانه جواب صریح مساعدی میرسد و نه بروحانیان مالاها سستی کار پناهندگان
را حس کرده برای اینکه شخص معین مقصر واقع نگردد میفرستند از دهات اطراف
شهر رعیت بسیاری شهر آمده اطراف قنصلخانه را میگیرند بی آنکه کسی بقنصلخانه
داخل گردد دبی در پی بر عده محاصر کنندگان افزوده میشود اجزای قنصلگری و
پناهنده شدگان وحشتناک شده چون پاسی از شب میگذرد قنصل روس بمنحصنین
میگوید خارج شوید کسی متعرض شما نخواهد بود متحصنین اطمینان حاصل کرده
خارج میشوند اشخاصی که در کمین نشسته اند رؤسای آنها را گرفته بعضی را در راه
ما بین قنصلخانه و خانه آقای نجفی بقندی میزنند که میبرند و بعضی را نیمه جان

بخانه آقای مزبور میرسانند هر يك از آنها در حال مرگ در دهلیز خانه و در صحن
 حیاط میافتند آقای نجفی از مسجد مراجعت کرده این اشخاص را در این حال میبیند
 از روی آنها گذشته باندرون میرود و اعتنائی نمینماید بعضی از ملامهای دیگر هم در صدد
 میشوند يك یا چند بابی را پیدا کرده بقتل رسانیده تا وسیله شهرت آنها در دنیا
 و رسیدن باجر و ثواب در آخرت بوده باشد از جمله دو نفر تاجر که با هم برادرند
 و یکی از آنها از انتساب باین طایفه ابائی ندارد و شخص لایالی است و دیگری تاجر
 معتبر ظاهر اصلاح میباشد در همسایگی یکی از روحانیان منزل دارند روحانی مزبور
 شبانه این دو برادر را بمنزل خود میخواند و در اطاقی حبس کرده فردا صبح رجاله
 را خیر نموده میکوبد بابی بودن این دو برادر برهن ثابت شده و آنها را بدست مردم
 میدهد تا اعدام نمایند مردم دو تاجر مزبور را بیازار کشانیده باچوب و چماق و میل
 و تخته دکان و میل قیان هر دو را هلاک کرده بر جنازه آنها نفت ریخته آتش میزنند.
 پس از وقوع این واقعه وصیت نامه برادر کوچکتر که تاجر معتبر است آشکار شده
 و معلوم میشود او متدین بدین اسلام بوده گویند و عهده صحت این خیر بر گویند گمانست
 که تاجر مزبور مبلغ هفتصد تومان از روحانی حاکم قضیه طلبکار بوده بدوکار در آن
 شب که طلبکار را در خانه خود نگاه میدارد میکوبد سند مراد کن و الا ترا بکشتن
 میدهم او با کرده و کشته میشود این وقایع در اوایل ماه ربیع الاول ۱۳۲۰ واقع میگردد.
 در این وقت در اثر دشمنی ظل السلطان حاکم اصفهان و آقای نجفی خطر بزرگی
 به خانواده نگارنده متوجه میگردد شرح واقعه آنکه تاجر مقتول که حاجی محمد حسین
 نام دارد شهیر بخیاط با برادر بزرگ نگارنده که مقیم اصفهان است داد و ستد داشته
 دشمنان خاندان ما باین بهانه در صدد اهانت نمودن برادرم که پاکدامن ترین روحانیان
 اصفهان و معبود اقران خود میباشد بر میآیند جمعی از مردم بی سروپا را تطمیع نموده
 دسته جمع در محلات اصفهان راه افتاده نسبت به خانواده ماها تا کی مینمایند بخیاط آنکه
 جمعیت آنها زیاد شده بتوانند بمحله احمد آباد که خانه ما در آن محل است ریخته
 برادرم را کشته خانه را یغما و خراب نمایند و لکن بچند جهت بانجام این مقصد موفق
 نمیگردند اول آنکه مردم اصفهان که عموماً بخانواده ما بی توجه نیستند از شرکت

نمودن در این شرارت خودداری مینمایند و چون جمعیت اشرار که اغلب رعیت‌های شرور دهات آقا نجفی و اولاد او میباشند و شهری در میان آنها بسیار کم دیده میشود باحمد آباد نزدیک میشود اگر از عده آنها کاسته نشده باشد افزوده نگردد دیده دویم بستگان ما مسلح شده آماده مدافعه میشوند کسب آن محل هم دکان را بسته اطراف خانه ما جمع شده برای مدافعه حاضر میگردد سوم قنول روس اتفاقاً در اینوقت در این محل بدیدن یکی از دوستانش آمده و چند نفر مسلح همراه دارد بجمعیت اشرار پیغام داده آنها را تهدید مینماید حاکم شهر و یاسایر محرکین فساد هیینند فتنه دارد بزرگ میشود میفرستند اشرار را متفرق میسازند .

از تلگرافخانه اصفهان خبر این واقعه تهران میرسد نگارنده خبردار شده بفوریت مبلغی پول تلگرافاً با اصفهان میفرستد و دستور میدهد که چون شهر آشوب است و حکومت از اشرار جلوگیری نمینماید وسائل دفاع فراهم نموده اگر خواستند تعرض نمایند تا آنجا که ممکن باشد دفاع کرده شود برادر و بستگان نگارنده هم خود را آماده مینمایند در این حال پدرم شکایت نامه مشروحی بمظفرالدین شاه نوشته جلوگیری از شرارت ظل السلطان و هندستان او را نسبت بخانواده ما جداً تقاضا مینماید مظفرالدین شاه بعلمت بیحالی ذاتی و جبن فطری که دارد جواب پدرم را بخط میرزا محمد خان و کیال الدوله منشی حضور و بصره خود خطاب بسدرا اعظم میدهد و هر کس این جواب خوف آمیز پادشاه را مبینند بر عقل و دانش او مینهندد مضمون دستخط شاه که عین آن نیز بنظر خوانندگان میرسد از قرار ذیل است .

جناب اشرف انابك اعظم بهتر این است شفاهاً و محرمانه حالی نمائید که خودش و پسرانش و آن پسری که در اصفهان است همه شان چندی بخارج بروند تا این گفتگوها بر طرف شود و صلاح آنها در اینست و بجهت حفظ علاقه آنها بکنفیری را با اصفهان فرستاده تا ضبط و ضبط نموده حفظ نمائید جمادی الاولی ۱۳۲۱ .

بدیبهی است پس از بدیدن این دستخط ملوکانه محقق میشود که از دولت و دولتیان در مدافعه از دشمنان برای ماکاری ساخته نیست ناچار بوسائل خصوصی در تهران و اصفهان از تعرضات اشرار جلوگیری مینمایم در این اثنا نگارنده ملاقاتی از امین السلطان

اتهابك اعظم نموده باوهيگويم ظل السلطان معمم و آقا نجفی مكللا در اصفهان تاكي از دشمنی نمودن باخانواده مادست بر تمیدارند تبسم کرده ميگويد شما هم كه از دفع شر آنها عاجز نميباشيد .

صديت فديت كه حضرت ب زلف اين بر سر كيم و در بيت عظيم

دستخط مظهر الدين شاه

دستخط مظهر الدين شاه

اقدامات نگارنده در تهران در حمايت از خانواده خود در اصفهان ظل السلطان و ملا نمايان اصفهان را بر آن ميدارد كه بوسيله همكيشان خود در تهران نگارنده را تعقيب نموده آزار برسانند خصوصاً كه ميدانند بواسطه اقدام نگارنده بكار مدارس جديد جمعي از عمه ممين تهران را با خود دشمن نموده ام شنامه هاست كه بر ضد نگارنده شها بديوارهاي تهران چسبانده ميشود بدگوييهاست كه در مجالس و محافل گفته و شنيده ميگردد بي آنكه اندك اثر بر گفته و نوشته هاي مزبور مترتب گردد خلاصه در اين قضيه هم خداوند خانواده ما را از شر دشمنان محفوظ ميدارد اما بتيه احوال بابي

کشی در اصفهان و یزد روزی که دو نفر تاجر مزبور در اصفهان کشته میشوند بموجب دستور محرمانه سرکز حکومت اصفهان قضیه را خاتمه داده روحانیان را میسپارد که بهمان اندازه که واقع شده قناعت نموده دیگر دست از با خطا ننمایند چه میترسند فتنه بالا بگیرد و از عهد جلوه گیری بر نیایند و البته از روسپاهم ملاحظه دارند و نمیخواهند بیش از این آنها را بر نجاتند .

و اما در یزد قبايع زياد ميشود تعرض بزنها و اطفال بيگناه متهمين نیز در ينج نعيدارند چنانکه شنیده میشود تعرض کنندگان اطفال شیرخوار متهمين را از گهواره در آورده دهان آنها را نزدیک شیر سماور که در حال غلیان است برده طفل بتصور پستان مادر دهان را باز کرده بجای شیر آب جوش میخورد تاجان میدهد وهم یکی از مردم یزد که پس از واقعه تهران میآید در مقام اظهار دیانت و شجاعت برای نگارنده حکایت کرد که تاجر زاده می در همسایگی ما گفته میشد بایی است تازه عروسی کرده بود اتفاقاً بحاجتی از شهر بیرون رفت من خود را باو رسانده سرش را بریده در دستعالی پیچیده بشهر باز گشته بتازه عروسی تسلیم نمودم وهم شنیده میشود که در ربيع الاول ۱۲۶۱ در بجهوجه فتنه بایی کشی یزد در مکتبی که تازه دایر شده به معلم متعصب نادان مکتب خبر میدهند که پدر یکی از شاگردان را بتهمت بایگیری کشتند معلم بآن طفل رو کرده میگويد الحمد لله رب العالمين که بندتر اهرم بجهنم فرستادند طفل بیگناه بر خود ارزیده قریاد و فغانش بلند شده میخواهد از مکتب بیرون رفته از حال پدر پرسش نماید معلم میگويد معلوم است تو هم بایی هستی طفل را بفلك بسته مدت طولانی چوب میزند خبر بخانواده او میرسد خواهر جوانش با کمال شتاب خود را بمکتب رسانده برادر کوچک زازیر چوب در حالت بیوشی میبیند خود را بروی برادر میاندازد و مردم در اثر این هیاهو بمکتب هجوم آورده خواهر و برادر هر دو زیر دست و پای خلق کشته میشوند و از این قیل قبايع بسیار واقع میشود آری بلوی کوراست میان کوچک و بزرگ و بی گناه فرق نمیکذارد خصوصاً که در این قیل مواقع دشمنیها و غرض رانیها هم کار روائی میکنند خاصه که در چشم مردم متعصب پیرایه حفظ دیانتهم بر آن بسته شود .

بالجمله انگلیسیان در این مقدمه بیک تیرچندان نشان میزنند و همه کار در مگر در سببها میفهمانند که حمایت روس نمیتواند آنها را نگاهداری نماید بروسها میفهمانند که آنها در ایران هر چه بخواهند نمیتوانند اجرا کنند باهین السلطان حالی میکنند که نباید سیاست میانه روی را از دست بدهد بالاخره دست از تعقیب امین السلطان بر میدارند تا وقتیکه بتوانند دست او را از کار مملکت داری کوتاه نمایند چنانکه عمال آنها میکوشند از رؤسای روحانی نجف حکم کفر و ارتداد اتابک اعظم را صادر نمایند مسلم است رؤسای روحانی مزبور هرگز بچنین امر اقدام نمینمایند ولیکن عمال مزبور حکمی از جانب آن بزرگواران جعل کرده با گراور متعدد ساخته از نقاط مختلف خارج جوف یاکت بمعاریف ایران میرسانند صورت آن بنظر خوانندگان میرسد .

نگارنده تصور مینماید که اینورقه که ظاهر آمد و اعضاء از رؤسای روحانی مزبور میباشد در موضوع دیگر صدور یافته و سازندگان ورقه آن موضوع را محو کرده در جای آن این موضوع را نوشته اند و قوت میدهد این تصور نگارنده را دیدن تالیفات لغزلی و معنوی و حتی غلط نوشتن آیه شریفه که ممکن نیست از نظر حجج اسلام گذشته باشد و هم تصور میکنم که گراور و طبع این ورقه در مصر یا در کلکته یا در بمبئی باشد چه در عراق عرب هنوز رسائل اینکار درست مهیا نیست و باز قوت میدهد این تصور را آنکه اصل این ورقه که بنظر خوانندگان میرسد در جوف یاکتی بنگارنده رسیده که در مصر بیستخانه داده شده است و اما مضمون ورقه .

بسمه تبارک و تعالی بر قاطبه اهل اسلام سیما ساکنین ایران مخفی نماند که تسلط کفر و استیلاى اجانب بر نفوس محترمه اسلامیه و بخشیدن حریت بفرقه ضاله پایه خذلان الله و اشاعه منکرات و اباعه منکرات در ایران بحدی رسیده که جای توقف و مجال تأمل باقی نمانده و بومأقیوما در تزیاید و آنچه در مقام تدبیر و رفع این عوامل هائله شدیم اثری ندیدیم و این نیز بر ماثبات و محقق گردید که تمام این مفاسد مستند بشخص اول دولت علیه ایران میرزا علی اصغر خان صدر اعظم است و پادشاه اسلام اعلی حضرت مظفر الدین شاهنشاه ایران خلد الله ملکه در نهایت دین داری و رعیت پروری و غایت اهتمام را در حفظ حدود مسلمین داشته و دارند و تمام این مفاسد را این شخص

خائن ملت و دولت اسلام بر آن ذات اقدس اغفال نموده چاره جز اظهار هاشمی الضمیر ندیدیم لهذا بر حسب تکلیف شرعی و حفظ نوامیس اسلامی که بر افراد مسلمین فرض عین است بغیانت ذاتی و کفر باطنی و ارتداد هلی او حکم نمودیم تا قاطبه مسلمین و عامه مؤمنین بدانند که از این بیعت مس باطلوبت میرزا علی اصغر خان جایز نیست و اطاعت او امر و نواهی او مثل او امر و نواهی جبت و طاغوت است و در زمره انصار یزید بن معاویه محسوب خواهد بود قوله تعالی لن يجعل الله الكافرين على المسلمين سبيلا اللهم انا نشكوا اليك فقد نبينا و غيبت و لينا بتاريخ بیست و یکم جمادی الثانی الاحقر محمد الشرایبانی الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی الاحقر محمد حسن الماهفانی محل مهر فاضل شرایبانی محل مهر ملا محمد کاظم خراسانی محل مهر فاضل ماهفانی الجانی نجف المرحوم الامیرزا خلیل .

محل مهر حاج میرزا حسین طهرانی .

عجب تر آنکه این حربه مخالفین خارجی و داخلی امین السلطان تا از عراق عرب بمصر و هند رفته بایران برسد امین السلطان با حربه های دیگر دشمنان خود از میان رفته و این حربه نه تنها بی اثر میماند بلکه غرض رانی و اسباب چینی مخالفین او را دلیلی معظم میگردد .

بعد از انقلاب اصفهان و یزد و قزاق با بی کشتی بدیهی است روسها که میدانند همه مستند است به نیرنگ بازی رقیب خارجی آنها آرام نگرفته بر دولت فشار میآورند دولت هم برای اسکات آنها شیخ محمد تقی نجفی را از اصفهان بتهران تبعید مینماید شخص تبعید شده هم از اینکار دلنگ نمیباشد و از اینگونه تبعیدها ترفیع مقام و زیادتی شهرت حاصل مینماید چنانکه در دفعه دیگر بهمین عنوان از اصفهان تبعید شده بر احترامات او افزوده شده است بعلاوه چون شخص عیاشی است و در تهران اسباب این کار برای او فراهم تر میباشد هر چند گاه یکمرتبه دوست میدارد چندی در تهران اقامت داشته باشد . در اینوقت که آقا نجفی در تهران است حاجی میرزا هاشم امام جمعه اصفهان که دشمن دیرین خاندان ما و دست قوی بیدادگری ظل السلطان است در رمضان ۱۳۲۱ از دنیا می رود و بدان میماند که دست راست ظل السلطان قطع شده باشد اما نگارنده

از شنیدن این خبر خوشحال نمیشود زیرا که میداند خوشحال شدن از مرگ دشمن دلیل ضعف نفس است خلاصه روز چهارشنبه ۲۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱ در منزل خود مشغول نوشتن وقایع هستم که خبر میرسد میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم از صدارت معزول گشت و عبدالعزیز میرزای عین الدوله جانشین او خواهد بود و هم خبر میرسد که صدر معزول مصمم شده از راه روسیه بشرق اقصی سفر نماید و از شاه تقاضا کرده مهدیقلیخان مخبر السلطنه مصاحب دی بوده باشد.

تأثیر مسافرت مخبر السلطنه را در کار معارف جدید در فصل بعد خواهیم خواند و همچنین تأثیر عزل اتابک اعظم را .

در اینوقت که اوضاع مملکت از هر جهت درهم و برهم است و دو سیاست مختلف جنوب و شمال در زیر پرده نازکی بایکدیگر در زد و خورد میباشد انگلیسیان میکوشند که نفوذ از دست داده خود را دوباره بدست آورند روسها کوشش مینمایند نفوذ بدست آورده خود را از دست ندهند در فصل های بعد خواهیم خواند چیزی که اینجا لازم است متذکر باشید این است که امین السلطان باینکه پس از معزولی اول و دوباره بر کار آمدن باخلوتیان مظفر الدین شاه تا بیک درجه اظهار همدردی و هم رنگی مینموده با وجود این مورد رودر بایستی بوده و وصله ناهم رنگ بنظر میآمده است از اینرو مختصر ملاحظه از او میشده اکنون که او میرود عین الدوله عبدالعزیز میرزا که از خلوتیان قدیم و محرم همه چیز شاه است و شاه او را عینی میخواند بجای امین السلطان مینشیند اوضاع دربار را میتوان تصور کرد که بدرخانه ایام ولیعهدی مظفر الدین شاه در تبریز بی شباهت نشده باشد خدا عاقبتش را بخیر گرداند .

فصل چهل و سوم

دارالفنون تهران و گزارشات

از پیش وعده دادیم شرح حال دارالفنون تهران را در فصلی جداگانه بنویسیم اینک بوعده خود وفا مینماییم پیش از نگارش شرح حال دارالفنون بموجبات تأسیس آن اشاره کنیم در اواسط قرن سیزدهم اسلامی که مراوده ایرانیان با اروپاییان زیاد شد

باقتضای زمان افکاری در ایران بهیچان آمده بخیال میقتند از روشنائی عمر حاضر استفاده نموده یا از ملل مترقیه تقلید و تبعیت کرده باشند اینست که درصدد برهیایند از اروپا معلم بایران بیاورند و از ایران محصل پاروپا بفرستند .

در سنه ۱۲۶۰ هـ بموجب دستخطی که از محمد شاه قاجار در هشتم میزان سال مزبور صادر میگردد يك عده شاگرد از تهران پاریس فرستاده میشود رفتن محصلین مزبور بخارج ضرورتاً روابط فکری ایران را با اروپا مخصوصاً با فرانسه زیاد میکند تا سلطنت بناصرالدین شاه میرسد از یکطرف هیاهوی تمدن و ترقی غرب زیاد شده در خاطر شرقیان تأثیر شدید مینماید و در قلب ایرانیان تازه بفکر تقلید کردن از افکار اروپاییان افتاده نیز تأثیر خود را ظاهر میسازد و از طرف دیگر انقلاباتی دارد در داخله مملکت روی میدهد و خونریزیهایی بنام تنبیر مذهب و غیره میشود که موجب تهییج افکار داخلی و توجه خارجیان باین مملکت میگردد و این احوال مصادف میشود با ریاست شخص وطن دوست باهوش قوی الاراده‌ئی بر امور دولت یعنی میرزا تقیخان امیر نظام که اقدامات عاقلانه آن بزرگ مرد احساسات وطن دوستی ایرانیان را نشو و نما داده روح درستکاری و معارف پروری را ترویج میکند بعدی که از تنبیر اساس سلطنت استبدادی و تأسیس مجلس قانون گذاری هم در محافل خصوصی صحبت بمیان میآید و از جمله کارهای بزرگ آن صدر عالی مقام تأسیس دارالفنون تهران است و این نام بتقلید از نیورسیتیه های خارج باین مؤسسه داده میشود مدرسه دارالفنون سال سیم سلطنت ناصر ی در سال ۱۲۶۶ هـ بنا میشود و در سال ۱۲۶۸ دایر میگردد .

برای تدریس دروس نظام از پیاده و سواره و توپخانه و برای علوم طب جراحی فیزیک شیمی معدن شناسی ریاضیات تاریخ جغرافی نقاشی و زبانهای خارج معلمین اروپایی از فرانسوی اطریشی انگلیسی ایتالیائی جلب میشوند و جمعی از ایرانیان آشنا بزبانهای خارج در دارالفنون استخدام یافته میان معلمین اروپایی و محصلین مترجم واقع میگرددند .

دارالفنون تهران با صورت آبرومندی دایر میشود بشاگردان واجزاء لباس و ناهار میدهند دروس تمام مجانی دولت از هر جهت نهایت مساعدت را در پیشرفت کار

دارالفنون مبدول میداد و ای باب نقس بزرگ در دارالفنون هست که بواسطه نقصان
نچربه در بدو تأسیس این مؤسسه عالی آن نقس درست دیده نمیشود و آن اینست که
دارالفنون تأسیس میشود و علوم عالی در آن تدریس میگردد در صورتیکه معصلین
مراحل تحصیلات ابتدائی و متوسطه را هنوز نپهوده اند و دروس عالی دارالفنون
اساس و بنیانی ندارد فقط چیزی که توانسته است بکند شاگرد نیم آشنا بتحصیل
در این مؤسسه جمع آوری نماید وجود مکتبخانههای خصوصی در خانه اعیان و اشراف و
متمولین مملکت است که اولاً آنها در مکتبخانههای مزبور خواندن و نوشتن فرا گرفته
خط و ربط و سیاقی تحصیل کرده اند و اینک اغلب آنها با هر دولت در دارالفنون
جمع میشوند.

اعیانزادگان نازپرورده خود در بار آمده بکلی اذزندگانی تحصیلی اجتماعی بخیر
مانند يك کله آهوی سهرائی در يك محوطه محدود جمع شده میخواهند آنها را در
تحت نظم و ترتیب در آورند و آنها اطاعت نموده تصور میکنند دارالفنون هم مکتبخانه
خصوصی آنهاست و رؤسا و معلمین آن لاله ها در معلم سرخانههای ایشان.

شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه که از شاهزادگان بزرگ بافضل ایران
است بریاست دارالفنون منصوب میگردد امور داخلی آن بعهده رضاقلیخان هدایت
لله باشی مفوض میشود و محمد حسینخان اسنهبانی که شخص باعرضه و دارای صفات
نیکو میباشد آجودان دارالفنون میشود و برای جلوگیری از نافرمانی بزرگزادگان
با هر دولت ده نفر فرانس قرمز پوش یا چوب و فلک معمولی آنها بدارالفنون فرستاده
میشوند که اعیانزادگان خلاف کار در افرایشان دولتی باچوب و فلک سلطنتی تأدیب نمایند.

دارالفنون تهران در اوائل زندگانی خود بیک مانع بزرگ بر میخورد که او را
از سرعت سیر باز میدارد و آن اینست که درباریان بی علم و بی خیر از اوضاع روزگار
رفته رفته خاطر شاه جوان را از دارالفنون مضطرب ساخته باز میگوبند تحصیلات
دارالفنون در مکز معصلین تولید افکار ضد سلطنت مینماید و باینواسطه توجه باطنی
شاه را از این مؤسسه کم مینماید خصوصاً که منجبت اصلاحات اساسی و محدود ساختن
اختیارات سلطنت هم بمیان آمده نظریات درباریان را نزد شاه تأیید مینماید در این

حال بزرگتر صاعقه محو کننده از دست اغراض جاهلانه و تحریکات خصمانه رجال نااهل خیانتکار مملکت بفرق ملک و ملت میرسد و رشته حیات امیر کبیر مؤسس و یگانه حامی دارالفنون منقطع میگردد شرح واقعه بطور اجمال آنکه افکار بلند امیر کبیر و عملیات مشمشع او بموجب دشمن طامس آمدن بر او رجال متعصب کهنه پرست نادان و درباریان نااهل بی‌خرد را بر آن میدارد که خاطر شاه جوان بی‌تجربه را از دستور عالی‌مقام خویش ظنین ساخته در مقام عزل او برآیند لکن شاه بملاحظه شاهزاده خانم عزت‌الدوله خواهر خویش که متعلقه امیر کبیر است در اینکار تعجیل نکرده انتهاز فرصت میکشد تا در سنه ۱۲۶۸ که او را معزول ساخته بکاشان میفرستد در موقعی که امیر به‌حمام رفته مأمور شاه با حکم اعدام امیر کبیر به‌حمام وارد شده او را از اراده ملوکانه آگاه میسازد و اختیار طریق اعدام را بخود او وامیگذارد امیر دستور میدهد که قنادر گهای بازوان او را باز کرده بگذارد تا جانش با خون از بدن بیرون برود و اینکار بزمان کمی انجام گرفته پنجه خون‌آلود یگانه مرد وطن پرست ایران بر دیوار حمام کاشان مانند مهر بدبختی بر پیشانی ایران نقش میبندد .

گویند در آنوقت که امیر کبیر از تهران دور میشود بمأمور نظامی دولتی که او را بکاشان میبرد میگوید تصور می‌کردم مملکت وزیر عاقل می‌خواهد ولی اشتباه کرده بودم مملکت پادشاه عادل می‌خواهد.

خلاصه بر گردیم بشرح حال دارالفنون که بعد از کوتاه شدن سایه امیر کبیر از سر مملکت عموماً و از سر دارالفنون خصوصاً با وجود بدگمانی که شاه از این مؤسسه علمی حاصل نموده و توجهی که دولتیان بمحو نمودن تمام آثاری که از امیر کبیر باقیمانده دارند میباید دارالفنون بکلی از میان رفته باشد ولی بدو سبب این مؤسسه صوره برهم نمیخورد یکی آنکه شاه از خارجه‌ها ملاحظه دارد و نمی‌خواهد یا نمیتواند معلمین خارجی را که همه قرارداد با دولت دارند بدون يك عذر موجه جواب بدهد و دیگر آنکه اعیان و اشراف مملکت بی‌برده‌اند که تحصیل اولاد آنها در دارالفنون بهتر و با صرفه‌تر است از مکتب‌خانه‌های خصوصی که در خانه‌های خود داشته‌اند. و راضی نمیشوند مؤسسه منحل گردد اینست که صورتش باقی میماند بی آنکه باقیماندن معنای آن

رعایت شده باشد دارالفنون علاوه بر اینکه مورد بيمرحمتی شاه و دولتیان واقع است دچار يك بدبختی دیگر هم میشود که روز بروز بر وسعت دائره آن بدبختی افزوده میگردد و آن اینست که بودجه این مؤسسه از بابت حقوق معلمین و اجزاء و خرج لباس و ناهار اجزاء و شاگردان دز موقعی تعیین شده که ارزاق قراوان و ارزان بوده است و هرچه ارزاق گران شده در این بودجه تغییری حاصل نشده و ناچار شده اند از کمیت و کیفیت ناهار و لباس مدرسه بکاهند و اعزاء و اجزاء را کم نمایند تا صورت آن محفوظ بماند و هم جمعی از اعضاء و اجزای دارالفنون که مواجب دولتی هم دارند و جمعی از دوستان آنها و دوستان دوستانشان حقوق دیوانی خود را جزو بودجه دارالفنون کرده اند که سریع الوصول تر باشد اینکار هم بر اغتشاش امر مالیه دارالفنون افزوده است .

بعد از شاهزاده اعتضاد السلطنه ریاست دارالفنون بعليقلیخان مخبر الدوله رسیده است و امور داخلی مدرسه بجعفرقلیخان نیرالملک برادر مخبر الدوله باناظمی محمد حسینخان آجودان ادیب الدوله بدیبهی است چنانکه هیچ چیز دارالفنون شباهت بدارالفنون زمان اعتضاد السلطنه ندارد اوضاع اداری و یا ریاستش هم بهمان نسبت ضعیف گردیده است باین همه نواقص و موانع که در کار دارالفنون و در پیش پای او رسیده است نمیتوان گفت این مؤسسه خدمتی بمعارف مملکت ننموده است بلکه میتوان گفت موفقیت مؤسسين ملی اخیر علی الخصوص در قسمت ریاضیات در نتیجه خدمات دارالفنون میباشد زیرا که انتظامات مدارس جدید و تدریس ریاضیات در آنها بعیده تربیت یافتگان دارالفنون است .

دارالفنون در طول مدت عمر خود در هر رشته از فنون اشخاصی را تربیت نموده که نسبت باوضاع و احوال مملکت وجود آنها ذی قیمت بوده و هست مانند میرزا عبدالغفار منجم و ریاضی دان میرزا محمدخان کمال الملک استاد صنایع مستظرفه ناصرالدینشاه سالی یکمرتبه بدوائر دولتی خود سرکشی میکند از جمله سالی یکروز هم بدارالفنون میرود رئیس دارالفنون مجبور است برای تشریفات ورود شاه مدرسه را تنظیف کرده اطاق پذیرایی را مزین سازد شاگردان را لباس تازه بپوشاند

چند روزی پیش از ورود شاه آبهامشقی نظامی بدهد موزيك مدرسه نظام را که قسمتی از دارالفنون است برای ورود شاه آماده سازد این است که در مدت چند روز ایام سال در دارالفنون آمد و رفت و نشست و برخاست صدا و ندائی شنیده میشود و همچنین در ایام سلامهای عام که قسمتی از دارالفنون هم باید حاضر باشند جنبشی در آن مؤسسه پدیدار میگردد اکنون که چند مکتب ابتدائی بسبب جدید هم با بودجه مخصوص ضمیمه وزارت معارف شده و شورای عالی معارف رسمی که در رأس معارف جدید واقع است در یکی از عمارتهای دارالفنون منعقد میگردد آمد و شد دارالفنون برزیادت گشته آن مؤسسه قدیم بیسر و سامان مانده هم میخواهد سر و سامانی بخود بدهد خصوصاً که از کلاسهای متوسطه جدید باید شاگردان دارالفنون برود در این صورت ناگزیرند در آن مدرسه هم اصلاحاتی نموده باشند خلاصه روز سه شنبه ۸ جمادی الثانیه ۱۳۲۱ خیر میکنند شورای عالی معارف در دارالفنون منعقد میگردد فضای حیاط مدرسه را باید طی کرد تا باطابق پذیرائی رسید در طی نمودن این فضا حال زار این مؤسسه علمی سالخورده را در برابر نظر آورده چنان مینماید که بدبختیهای آنرا يك يك مشاهده مینمایم و هیولای ویرا مانند مریض در حال نزع مینمیم .

و نباید تصور کرد که جعفر قلیخان نیرالملک وزیر علوم یا رضا قلیخان پسرش رئیس دارالفنون در پریشانی آن مؤسسه زیاد مقصر بوده باشند زیرا که اولاً مؤسسه ملی را که دولت و سلطنت بخواد لفظ بی معنی و صورت بی حقیقت باشد بهتر از این نمیتوان نگاهداشت خصوصاً که حقوق آنها نه تنها ماه بماه بلکه سال بسال عقب بیفتد آنها هم حقوقی که باقتضای زمان و ترقی قیمت اوزاق بنصف مخارج آن وفا نمیکند .

بالجمله بصحن مدرسه وارد میشویم ناظم دارالفنون ادیب الدوله ولد محمد حسینخان ادیب الدوله که بنقل سامعه مبتلاست و ناظمی دارالفنون بورانت باد رسیده مرا استقبال میکند بعضی معلمین و اجزاء هم جمع میشوند در اطاقها درس قیل و قالی شنیده میشود صدای موزیکی بگوش میرسد و معلوم میگردد عید مولود مظفرالدینشاه نزدیک است دارالفنون هم تهیه رفتن بسلام را مینماید .

شورای عالی معارف در تحت ریاست وزیر علوم و معاونت مخبر السلطنه و عضویت

نگارنده و رضاقلیخان رئیس دارالفنون و چند تن دیگر دایر میگردد در این مجلس مقرر میشود کتابخانه قدیم دارالفنون مرکز ثابت شورای عالی معارف باشد در تحت نظر رضاقلیخان و هم در این مجلس درجایجا شدن بعضی از مدارس ملی که از روی نقشه تهران جای آنها مناسب نیست قراری داده میشود باز در این مجلس مخیر السلطنه از توجه بحال مکتبخانه های سر گذرها و وضع ناهنجار آنها صحبت میدارد که شاگردان آنها را بمدارس ملی ببرند و یا آنکه چند مکتبخانه را یکی کرده در خانه های جمع نموده يك مکتب ابتدائی دایر کنند و نیز در این مجلس نگارنده در خصوص لزوم تأسیس مکتب دوشیزگان صحبت طولانی میدارد بی آنکه بتواند بفوریت نتیجه ای بگیرد.

روز سه شنبه ۱۵ جمادی الثانیه مجلس شورای عالی معارف در محل ثابت خود منعقد میگردد این مجلس قسمتی بکله گذاری وزیر علوم از دولت و قسمتی در تعقیب مذاکرات گذشته درجایجا نمودن مدارس و قسمتی بتوسط مخیر السلطنه بشوق نمودن از وزیر علوم و بیشتر توجه کردن بحال و کار معارف میگردد.

روز پنجشنبه ۲۳ جمادی الثانیه ۱۳۲۱ چون روز جلسه شورای عالی معارف است و مسلم شده مخیر السلطنه باتفاق اتابك مسافرت خواهد کرد شرحی با نوشته از پیش آمد کار معارف که نازه دارد سر و صورتی بخود میگیرد بعد از مسافرت از اظهار نگرانی مینمایم و مینویسم :

هزارهتش بر آرد زعانه و نبود یکی چنانکه در آئینه تصور ماست
مخیر السلطنه جواب مینویسد :

بای قضاست بهر نیک و بد عنان کش خلق بدان دلیل که تدبیرهای جمله خطاست
و علاوه مینماید که البته امروز جلسه شورای معارف خواهد بود منمهم برای
وداع حاضر خواهم شد در اینروز شورای عالی معارف منعقد میگردد مخیر السلطنه
چند دقیقه حاضر شده بی آنکه دخالتی در کارها و یا آنکه شرکتی در صحبتی کرده
باشد اسناد کارهای معارفی را تحویل داده خدا نگهدار گفته روانه میشود پس از رفتن
مخیر السلطنه سکوت طولانی در مجلس حکمفرما میگردد چه عمده ناطق مجالس او
بوده و نگارنده او که رفت نگارنده هم از یکطرف بواسطه مسافرت دوست فعال خود

در حال تأثر است و از طرف دیگر نمیدانند کدام يك از اعضای مجلس و یا چه شخص از خارج معاون وزیر علوم میشود ورشته کارهایی را که مخبر السلطنه انجام میداده کی بدست خواهد گرفت .

ولی این مجلس خصوصیتی دارد که نمیتوان کارش را بسکوت گذرانید زیرا که برای تأسیس روزنامه معارف و نشر اخبار معارفی میرزا محمد حسینخان فروغی ذکاءالمالك را دعوت نموده ایم و برای ترتیب کتب هندسه و ریاضی حاج میرزا عبدالغفار نجم الدوله دعوت شده است و هر دو حاضر گشته اند باید تکلیف آنها را معین کرد آنها هم مانند دیگران در حال بهت هستند تنها از صورت وزیر علوم آثار بتاقت هویدا است در صورتیکه میباید بواسطه دور شدن معاون و داماد خود دلتنگ بوده باشد پلی وزیر علوم خوشحال است که شاه فرموده بعد از عزل اتابك اعظم و تشکیل دولت جدید وزراء هر يك در کار خود استقلال خواهند داشت در صورتیکه برای دولت بی قانون بی اساس و سلطنت استبدادی که معنی وزارت فقط برای شخص اول مملکت است این فرمایشات ملوکانه غیر از الفاظ فریب دهنده چیزی نخواهد بود هر چه شاه و شخص اول مملکت بخواهند میشود هر چه را نخواهند نمیشود چه وزیر مستول باشد و چه نباشد. نگارنده در این حال متذکر میشود که خوب است از وزیر علوم تقاضا شود رضا قلیخان پسرش را معاون قرار داده رشته امور مدارس را بار بسپارد و البته بسیار مایل خواهد بود که از پسرش ترویج شده باشد و شخص خارجی هم بجای مخبر السلطنه انتخاب نگردد که موی دماغ وی بوده باشد برای ما هم خوب است که بارضا قلیخان کار کنیم تا با يك شخص ناشناس که معلوم نیست با ما چه رفتار نماید رضا قلیخان هم این ترصد را دارد و حواسش جمع رسیدن باین مقام است .

خلاصه این اندیشه را فوری عملی نموده از وزیر علوم تقاضا میکنم چند دقیقه صحبت محرمانه بداریم مطلب را با او گفته اظهار مرت میکند و میگوید بشرط آنکه همان همراهیها که با مخبر السلطنه میکردید با رضا قلیخان هم بکنید باو بسیار در کارها با شما شور نماید پس از اطمینان از وزیر علوم مطلب را علنی کرده حاضرین همه همراهی میکنند و رضا قلیخان بجای مخبر السلطنه منصوب میگردد در

۲۹ جمادی الثانیہ ۱۳۲۱ اتابک اعظم و مخبر السلطنہ از تہران روانہ میگردند .

بعد از رفتن مخبر السلطنہ صلاح دیدہ نمیشود کہ روزنامہ مخصوص برای انجمن معارف تاسیس گردد و باذکار الملک صحبت میشود کمک خرجی بوی دادہ شدہ اخبار معارف را در روزنامہ تربیت در ورقہ جداگانہ نشر نماید با نجم الدولہ ہم قراری در ترتیب کتب ریاضی دادہ میشود و این مجلس منقضی میگردد .

روز پنجشنبہ دوم رجب ۱۳۲۱ مکتوبی از رضاقلیخان میرسد کہ امروز روز جلسہ شورای عالی معارف است زودتر بیاید دستخط همایون رسیدہ است قرابت خواهد شد روز مزبور مجلس منعقد میگردد علاوہ بر اعضای شورای عالی معارف معلمین ایرانی و فرنگی دارالفنون ہم حاضر میشوند وزیر علوم ہشاشت فوق العادہ دارد مدنی مجلس در انتظار رسیدن دستخط همایونی است بالاخرہ گماشتہ دبیر الملک پسر میرزا نصر اللہ خان دبیر الملک کہ وزیر رسائل است آمدہ با کتی در دست دارد ہمہ با احترام دستخط شاہ سر با ایستادہ دستخط خوانندہ میشود حاصلش آنکہ دبیر الملک همانطور کہ وزیر علوم بودہ است باز ہم خواهد بود بعد از این مجلس روزی با رضاقلیخان نشسته کسر چہار مدرسہ علمی را معین مینمائیم کہ مدرسہ ادب ہم یکی از آنهاست و در این سال مقرر شدہ است کسر آنرا دولت بپردازد و اعانہ بہ مدرسہ ابتدائی کمالیہ دادہ شود و این دو قسمت اندکی موجب آسایش خیال نگارندہ میشود کہ بیش از این آلودگی مالی بکار مدارس پیدا ننمایم خصوصاً کہ مذاکرہ میشود دولت بتدبیج قروض اساسی مدرسہ ادب را ہم بپردازد .

در این ایام قضیہ نزاع طلاب علوم دینی تہران و مضروب واقع شدن آقا سید عبداللہ بہبہانی روی میدہد شرح واقعہ آنکہ :

بر سر تولیت یکی از مدرسہ های دینی تہران دو دستہ از طلاب نزاع کردہ چند نفر از دو طرف مجروح میگرددند و یکطرف بخانہ آقا سید عبداللہ بہبہانی کہ از طرفداران جدی میرزا علی اصغر خان اتابک معزول است پناہندہ میشوند دستہ مخالف این طلاب شبانہ با آقا سید عبداللہ در حالیکہ سوارہ از برابر جلو خان مسجد شاہ میگذرد برخوردہ

اورا باچوب بقصد کشتن میزنند وقاطر سواری او رم کرده او را از میان مهر که زنده بیرون میبرد.

همان شب جمعی از روحانیان و ائمه جماعت بمنزل سید رفته اجماعاً بعین الدوله که باریاست وزرا، وزارت داخله حکومت تهران راهم دارد شکایت مینمایند عین الدوله شاید بی میل نبوده است وهنی باقاسید عبدالله برسد اینک هم موقع را مفتنم میشمارد که آب چشمی از معممین تهران که امین السلطان زیاده از حد با آنها پروبال داده بود گرفته باشد این است که جواب میدهد دولت حاضر است طلاب شرور را سیاست نماید بشرط آنکه شماها خود از آنها توسط نمایندگان آقاییان ملتزم میشوند که توسط نکنند و مأمورین دولت رؤسای طلاب را از هر دو دست گرفته شب در نظمیة معیوس میدارند و فردای آنروز همه را زنجیر بگردن در گاری ریخته باسوار نظام و میر غضب و فرانس و هیاهوی بسیار باردومی که در خارج شهر زده شده برده آنجا یکیک را درغل و زنجیر سوار استر کرده باردیبل تبعید مینمایند و بعضی از آنها را که از خانه آقاسید عبدالله باهر او در حضرت عبدالعظیم تحصن جسته اند در صحن مقدس زنجیر میکنند و هر قدر از طرف روحانیانی که در التزام عدم توسط شرکت نداشته اند توسط میشود هیچ فائده نمیبخشند این اقدام دولت موجب رعب عامه و مخصوصاً روحانیان و روحانی نمایانی که تصور نمیکرده اند بشخص معممی آنها طلبه بتوان اهانت کرد میگردد از طرف دیگر عموم طلاب از آقاسید عبدالله و تمام روحانیانی که التزام عدم توسط داده اند متغیر میگرددند و بالاخره بمنزله اظهار قدرت و حیاتی است که از رئیس دولت حالیه میشود گرچه هنوز مقام ریاست وزرا، باصداقت را در سماء دارا نمیباشد و هم یکی از قضایا که موجب کدورت میان عین الدوله و آقاسید عبدالله بهیچانی میشود قضیه ایست که نگارنده راهم در مدت طولانی دچار زحمت جانی و حالی مینماید شرح قضیه آنکه مدتی است نگارنده در صدد میباشد برای مدرسه سادات مکان ملکیتی تهیه نمایم و صورت نمیکرد مکرر بارجال دولت در این باب صحبت میدادم و کسی مساعدت نمیکند در این ایام یکی از زنه های معروف تهران که اهل کرمان است وفات میکند بی آنکه وارثی داشته باشد خانه و مختصر اسباب خانه دارد آقاسید عبدالله میفرستد در خانهای او را مهر و موم میکنند که ضبط

نماید خبیر بحکومت تهران میرسد شاهزاده حاکم تهران و وزیر داخله نمیخواهد روحانیان باینگونه عملیات خود مداومت دهند خصوصاً از دخالت آقا سید عبدالله که با او موافقت ندارد دلشکست است از طرف دیگر نمیخواهد خود با او طرفی شود این است که بغیال میفتند ایشمال را بمدرسه سادات بدهد که بفروشد و تهیه منزل ملکمی بنمایند و تصور میکند قوت مدرسه آنها بمدرسه سادات میتواند تصرفات سید جبارگیری نماید ایشانکار را میکند و بتوسط رئیس نظامیه تهران حکمی نزد نگارنده میفرستد که این اموال متعلق است بمدرسه سادات نگارنده تا اینوقت نمیدانند مطلب چیست و تعجب میکنند که رجال دولت بصرافت طبع درصدد تهیه منزل ملکمی برای مدرسه سادات بر آمده باشند همینکه میفرستم تصرف نمایند قضیه کشف میشود ناچار بطور خصوصی نسبت بسید تأدب کرده از او میپرسم اگر ناراضی است صرف نظر نمایم ظاهراً اظهار ناراضی نمیکنند ولی عقده‌ای میشود در قلب او که تازه است از تلافی نمودن و در دسر بمن رساندن صرف نظر نمینماید خوشبختانه ایشمال بمدرسه سادات هم وصال نمیدهد چونکه صلاحیت ندارد باین ترتیب که متوفات طلبکار بسیار دارد و نگارنده ناچار میشود آنها را راضی نماید و بالاخره مختصری میماند که برای او وارثی در کرمان پیدا شده تسلیم او میگردد اما این قضیه یکی از قضایائی است که در مدت دو سال مرا دچار زحمت بسیار میکند از جمله میرزا محمد کرمانی صاحب کتاب بیداری ایرانیان که بنظر نگارنده بهتر این بود بیداری در آن کتاب بیدخواستی تعبیر میگشت با من طرف شده از هر گونه هتاک زبانی و قلمی در روزنامه نوروزش دریغ نمیدارد که چرا تقاضای او را باینکه کرمانی بوده است و اهل ولایت متوفات و از من تقاضا کرده بهره‌ای از این مال منحوس با او بدهم نپذیرفته‌ام.

این شخص پیش از این از اجزای پدم بوده است و اکنون از بستگان آقا سید محمد طباطبائی و ناظم مدرسه اسلام است بهر صورت بموجب اصولی که در زندگانی اختیار کرده‌ام نمیتوانم از راه صحت قدم بیرون بگذارم و ناچار دچار اینگونه حمله‌ها از ارباب غرض میگردم دریغ از نقصان اخلاق.

وهم در این ایام خبر میرسد که امین الدوله میرزا علیخان از شاه رخصت یافته است

بخاک ایران بازگشت نماید و بگیلان رسیده در لشتنا ملک خود اقامت گزیده است. امین الدوله بعد از معزولی از صدارت میخواست در همین ملک امر احویات کند ولی امین السلطان راضی نشده حکم تبعید او را از خاک ایران صادر کرد امین الدوله به حجاز رفته بققاز مراجعت نموده تا اینوقت با خانواده خود در مملکت اجنبی اقامت داشته اکنون که امین السلطان معزول میگردد امین الدوله اجازه ورود بایران یافته در گوشه ملک گیلان مقیم میگردد.

نگارنده تبریک ورود او را بضمیمه شرح گرفتاری و ابتلای خویش بکار معارف مکتوبی بوی نوشته میفرستم در ماه رمضان ۱۳۲۱ بمضمون ذیل جواب میرسد:

شبه نعمانکه در اینماه عزیز راه فیض و سعادت باز است و درهای رحمت فراز خط شریف که نعمت غیر منتظره بود چون دولت بیدار ببالینم آمد راست است که با مقامات معنوی و ارتباط قلبی از طرف جنابعالی بگفتن و نوشتن محتاج نیستم و عندی سکوت و الهوی بشکام اما باز طالع رقمه کریمه مبلغی اثر داشت و در این ناتوانی و نقامت که هستم خاصیت آ بحیات بخشید.

از دوران دهر و احوال زمانه نالیده اید که با آزادگان دائم بکین است.

بقول شمس المعالی قابوس هل عاند الدهر الا من له خطر میخواستید در هدایت قوم و رفع غبارت و جهل و ارت اجداد ظاهرین باشید و از عنکرین جو روز رحمت نیبیدتصوری است محال بجناب مستطاب شریعتمدار آقا دامت برکاته در اتزوا و انقطاع ناسی و افتخار نفرمائید آنقدر ایدل که توانی بگوش.

این مردم خواه ناخواه باید آدم شوند و مسلمان باشند از مغلوبیت کفر بجهند تنگ ایمان و اسلام و مایه خجالت شارع مقدس ارواحنافداه نشوند هر که در این راه حق قدمی بردارد با قلمی بر کاغذ بگذارد البته مأجور است خسته نشوید خداوند مدد خواهد کرد.

رسیدن این مکتوب از آن شخص بزرگ نگارنده را ب مداومت دادن بخدعات معارفی و عملی با هر قدر زحمت و خسارت که در برداشته باشد تشویق مینماید.

در این ایام محمد صفی خان پسر محمد حسینخان ادیب الدوله که ناظم مدرسه

علمیه و شخص در ستکاری است بعنوان شورای عالی معارف انتخاب میشود و سمت مفتشی مدارس را هم عهده دار میگردد نگارنده و رضاقلیخان و محمد صنی خان هیئت اصلاح کننده مدارس در رسیدگی بامور معارف جدید میگرددیم مجالس عدیده با یکدیگر مینشینیم راه اصلاح مدارس را در نظر گرفته از طرف وزارت معارف بموقع اجراء میگذاریم .

شورای عالی معارف هم در هفته یکمرتبه در کتابخانه قدیم دارالفنون منعقد میگردد و آنچه بتواند در پیشرفت کار معارف جدید کوشش مینماید .
و هم در این ایام عین الدوله وزیر اعظم میشود و دیگران از وزراء و رجال باطاعت کامل نمودن از او تن در میدهند .

عین الدوله بشاه وعده میدهد که تا اول سال نو خرج و دخل مملکت را مساوی ادارات دولتی را منظم و اغتاشات داخله مملکت را رفع خواهد کرد شاه بوعده های او امیدوار شده و بدستور وی از بخششهای بیجائی که مینماید تا یک اندازه خودداری مینماید .

وزیر اعظم حکام ولایات را تماماً بمركز احضار کرده و دستورالعملها در امور مالیه و انتظامات کشوری بآنها میدهد تاچه اندازه اثر کند و تا چه پایه در اصلاحات موفقیت حاصل نماید و هم در این ایام وفات ناگهانی حاج میرزا زین العابدین امام جمعه تهران داماد ناصرالدین شاه اتفاق میافتد .

امام جمعه اول روحانی شهر ایران است که از راه اروپا سفر حجاز میکند تا یک اندازه دنیا را ببیند و از اوضاع روزگار باخبر میگردد .

امام جمعه بیداران و آزادیخواهان ایران را میشناسد در موقعبه ملکم خان در تهران فراموشخانه تأسیس کرده امام جمعه هم از واردین بوده چشم و گوشش باز است و اگر بعد از این سفر زندگانش بطول میانجامد ممکن بود مملکت از وجود او استفاده کند ولی اجل مهلت نمیدهد و بعد از ورود بتهران که از طرف عموم خلق نهایت اعزاز میبیند بفاصله هفت روز در سن شصت و چند سالگی در شب شانزدهم ذی القعدة ۱۳۲۱ بواسطه کسالت حالی بدروود زندگی میکوبد .

این شخص بواسطه اینکه جنبه دولتی و ملت‌پروری داشت و شغور، خوش فطرتی بود وجودش در میان روحانیان و روحانی نمایان ایران مفتخرم شمرده میشد.

فصل چهل و چهارم

خطر جدید مدارس و نظایر بمدارس قدیم

چنانکه در فصل ۴۲ نوشته شد در تعقیب قضایای فجع اصفهان دولت شیخ محمد تقی نجفی را به تهران احضار میکند آقا نجفی مدت طولانی در تهران میماند و از همراهی تجار و کسبه اصفهانی متیم تهران استمداد نموده مسجد و مشرب و ریاستی بدست آورده ضمناً بخوشگندانی میپردازد.

ظلال السلطان حاکم اصفهان هم بعد از مردن امام جمعه اصفهان چون میبیند اگر آقا نجفی زود مراجعت کند بدون مانع و رقیب دائره ریاست شرعی خود را وسعت میدهد و ممکن است موی دماغ وی بشود بهر وسیله باشد اسباب طول اقامت او را در تهران فراهم میآورد و حتی آنکه به خانواده ما متوسل میگردد که برای طول توقف او اسباب چینی نمائیم بی آنکه از این توسل استفاده‌ای کرده باشد.

آقا نجفی بعد از مدتی توقف تهران میبیند مردم آن اقبالی را که او انتظار دارد بار داشته باشند ندارند و میفهمد که روح نومی در این شهر هویدا گشته که آن روح بر ضد خرافات و آخوند پرستی و هدلس پروری است و تصور میکند این روح از کالبد مدارس جدید بروز کرده و یا اگر از جای دیگر هم بروز کرده باشد از مدارس جدید تقویت میشود چشم و گوش مردم بی‌دری بازتر میگردد و حتی دارد این تصور را بکند زیرا که چند هزار طفل که روزها در مدرسه‌ها درس میخوانند شبها در خانهای خود تحصیلات خویش را برای پدر و مادر و برادر و خواهر خود نقل کرده رفته رفته چشم و گوش آنها هم تابک اندازه باز شده میفهمند غیر از این ویرانه بدبخت که ناهش ایران است جاهای دیگر هم در دنیا هست که همه چیزشان از ایرانیان بیشتر و بهتر است حتی خیرات و میراث و نوع پرستی آنها که هر که بیشتر داشته باشد باهل بهشت بودن سزاوارتر است از ما افزون است و نمیشود تصور کرد که بهشت را خداوند خلق کرده

باشد برای مشتی مردم خرافت پرست که بیشوائی امثال آقا نجفی از هر دری اذ درهای آن
 بخواهند وارد کردند خصوصاً که روحانی نمایان بسواد بی علم بدعمل پول دوست
 و شهوت پرست را هم در میان رهبران بی‌هشت مشاهده مینمایند و برستی عقیده آنها
 افزوده میگردد بدیهی است شخصی که در املاک خود و املاک مردم آنقدر مالکیت
 داشته باشد که بعد از اسباب چینی بسیار برای ندادن مالیات املاک خود بدولت و
 سرشکن نمودن مالیاتهای خود بر املاک دیگران سالی شصت هزار تومان مالیات
 بدولت بدهد در قرن بیستم هر قدر هم که مردم کم ارداک باشند نمیتواند بآنها بگوید
 من اعتنا بدینا و مال دنیا ندارم و حساب بیش از پانصد تومان را نمودن نمیتوانم چنانکه
 مکرر شده است وقتی میخواهد بگوید هزار تومان میگوی دو پانصد تومان و خجالت
 نمیکشد از شنوندگان چونکه باین تحمقها عادت نموده و ترک عادت موجب مرض است.
 بغاظر دارم ایامی که در نجف در حوزه درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
 تحصیل علوم شرعیه میکردم روزی با استاد خود در ضمن صحبت و بطور خصوصی گفتم
 همنام شما (یعنی آقا سید کاظم یزدی که جنبه عوام فریبی داشت) بواسطه صورت حق
 بجانی که بخود میدهد عوام را جمع کرده نماز جماعت مفصلی دارد در صورتیکه
 در نماز جماعت شما غیر معدودی از خواص طلاب کسی حاضر نمیکرد و برای ارادتمندان
 شما دیدن وضع این دو مجلس نماز جماعت (که یکی در صحن مقدس و دیگری در
 بالای مهابی کفشکن منعقد میگردد) ناگوار است استاد معظم که شخصی مبادی آداب
 موقر خوش لباس و پاکیزه بود جواب داد من خود این مطلب را ملتفت هستم ولی
 دنیا ارزش ندارد که انسان برای جلب قلب عوام که نه با قبالتان اعتباریست و نه
 بادبارشان تحقق نماید.

خلاصه آقا نجفی در این سفر دولت را بخوبی اعتنا مینماید بواسطه اینکه نه شاه با خوندهای
 قشری اعتقادی دارد نه شاهزاده رئیس دولت بآنها وقتی میگذارد آزاد میخواهان و
 اشخاص متورالفکر هم که اینگونه اشخاص عوام فریب را دوست نمیدارند عوام هم تا
 یکدرجه فهمیده اند که زهد و تقوی باین اندازه تمول در ایندرجه شهوترانی و عیاشی
 منافات دارد اینست که مثل سابق اطراف او جمع نشده و نمیشوند از طرف دیگر نگارنده

را ملاحظه میکند در تهران طرف توجه خواص شده و بواسطه خدمت بی‌اجر و مزد دنیایی که با اولاد خاس و عام مینمایم عوام هم نظر مهربانی بمن دارند در صورتیکه مکرر بصرافت طبع خود و با بتجریک حاکم اصفهان درصدد اعدام و افشای من بوده است و موفق نشده البته بر او ناگوار است خصوصاً که تصور میکند در طول اقامت او در تهران وجود نگارنده مداخلت دارد .

بالجمله بهر ملاحظه هست برای اینکه مرا آسیبی رسانده باشد و وسیله شهرتی بدست آورد و دولت را مرعوب ساخته برای همراهی با خودش حاضر نماید در ماه شعبان ۱۳۲۱ به خیال میفتد تعرضی بمدارس جدید نموده باشد و چون بنهایی نمیتواند باینکار موفق گردد خصوصاً که میبیند شاه و دولتان با مدارس جدید همراهند و روز بروز کارمدارس بالا میگردد اینست که تدبیری بنظرش رسیده درصدد میشود از علمای نجف اشرف عریضه تلگرافی بتوسط او بشاه صادر گردد که این مدارس برای عالم دیانت مضر است امر بفرمایند آنها را منحل نمایند .

آقا نجفی صورت تلگرافی را که باید از طرف علمای نجف صادر گردد نوشته در حضور بعضی از خوایس خود از تجار و طلاب جوف پاکت نهاده با شرحی که یکی از منسوبان خود ساکن نجف مینویسد میفرستد و تقاضا میکند که بفوریت گرچه مصارف و مخارجی هم داشته باشد این تلگراف را بامضای رؤسای روحانی رسانده با قصد بغایتین بفرستد و از آنجا بتوسط آقا نجفی بشاه مخابره شود .

و باید دانست که اوضاع نجف و احوال اطرافیان رؤسای روحانی هم مانند سایر اوضاع و احوال مملکت منزله نیست و اشخاص طماعی در اطراف آن حوزه مقدس راه یافته بساختن نوشتجات و تقلب نمودن در مهر و امضای آن ذوات مقدس جلب منفعت مینمایند و از هر گونه بیدبانتی دریغ نمیدارند در اینصورت تلگرافی بامضای رؤسای روحانی مزبور آنهم بتقاضای آقا نجفی و بواسطه کسان او در نجف و با استطاعت و دست بازی که دارند چندان مشکل نیست .

خلاصه همان ساعت که این مکتوب لاک شده سفارشی از طرف آقا نجفی بیستخانه تهران فرستاده میشود یکی از تجار محرم او که بمعارف هم بی‌علاقه نیست خبر این

واقعه را بنگارنده میدهد و میگوید چون میدانم آقا نجفی برای خدا باین کار اقدام نکرده است و ببقای مدارس جدید علاقمند هستم و اگر این تلگراف احیاناً باعضای رؤسای روحانی بشاه برسد با بودن آقا نجفی در تهران ممکن است لطمه‌ئی بمدارس برسد از این جهت بعضی خدمت به معارف شما را مستحضر ساختم هر طور میتوانید جلوگیری نمائید که خطری متوجه معارف نوس ما نشود و اگر بنورندارید دولت پفرستد در پستخانه عین مکتوب را ملاحظه نماید و اگر این تلگراف باعضای علمای نجف رسید و برگشت بداند از اینجا فرستاده شده است و فرستنده کی بوده و بچه مقصود بچنین کار اقدام نموده است .

نگارنده بلافاصله وزیر علوم را از قضیه مسبوق ساخته را یرتی تنظیم کرده اظهار میشود که اگر لازم میدانند امر صادر گردد در پستخانه عین مراسله و صورت تلگراف مشاهده گردد و راهرت بتوسط عین الدوله نزد شاه فرستاده شده دستخط همایون صادر میشود که باز کردن پست لازم نیست اگر این تلگراف امضا نشد و برگشت که هیچ با اگر آمد وزیر علوم خدمت خود را از پیش انجام داده است .

یکماه و نیم تقریباً از این تاریخ میگذرد روزی خبر میآوردند که آقا نجفی در حضور جمعی از طلاب اظهار میدارد که علمای نجف بتوسط من تلگرافی بشاه کرده تقاضا نموده اند مدارس جدید بسته شود با اظهار خیرشمالی بسیار بفاصله چند ساعت طلابی که از مدارس جدید دانشنگ هستند بسبب اینکه مکتبخانههای سرخانه اعیان و اشراف را منحل نموده و نان آنها را قطع کرده است این خبر را در شهر منتشر می‌ازند خبر بمدرسه‌ها رسیده موجب نگرانی تمام مدیران و اعضاء میگردد غایتی از آنکه بواسطه اقدام سابقی که شده است بر این تلگراف هیچ اثر مترتب نیست مذاکره آقا نجفی را در حضور طلاب باز نگارنده بوزیر علوم اطلاع میدهد و او بهرین شاه میرساند آقا نجفی یقین دارد تیر تدبیر او بهدفع آمده مدرسه‌ها بسته میشود و دکان بی رونق او بواسطه این فتح که نموده است رونق خواهد گرفت عرض بشاه عریض کرده تلگراف را لغاً میفرستد و ضمناً یکی دو تقاضا هم غیر از اجرای درخواست رؤسای روحانی نجف از شاه میکند شاه در جواب خطاب بمین الدوله دستخط مینماید بآقا نجفی بگوید

تقاضاهای دیگر شما بر آورده است ولی راجع بتلگراف علمای نجف جواب آنها را
ما خود مستقیماً خواهیم داد شما در اینکار دخالت ننمائید عین الدوله جواب آقا نجفی را
میدهد و سواد جواب را برای وزیر علوم میفرستد .

آقا نجفی بعد از مایوس شدن از مساعدت دولت بکلی انکار میکند که چنین
تلگرافی از نجف رسیده باشد و میفهمد که ضدیت او بامدارس جدید بی نتیجه است و
هم میفهمد که اقدامات او بر ضد نگارنده اثری ندارد و از طرف دیگر دانسته که ناراضی
شدید من از او ممکن است در تأخیر افتادن کار او مؤثر بوده باشد این است که در
مجالس لحن خود را نسبت بنگارنده تغییر داده بنای اظهار مهربانی را گذارده بالاخره
تقاضای ملاقات کرده نگارنده هم بمصاحبت در منزل امام جمعه تهران از او ملاقاتی
مینماید و بهمین اکتفا شده میگذرد بی آنکه کمترین مناسبت در میان حاصل شده باشد.
کار مدارس هم بواسطه اعتنا ندادن دولت بتقاضای چهار نفر از بزرگترین
رؤسای روحانی نجف و بتوسط آقا نجفی در بستن آنها قوت میگیرد وزیر علوم هم تشویق
میشود که بهتر از پیش در کار مدارس تازه مساعدت نماید افسوس که نه حال شخصی او
نه احوال مملکت اقتضا دارد که قدم راستختری رو بمعارف برداشته شود .

نگارنده پس از گذشتن این خطر در شورای عالی معارف ایستادگی میکند که
دستور جامعی نوشته شود و عموم مدارس چه دولتی و چه ملتی مطابق آن دستور
رفتار نمایند و هم برای جبران کسر مدارس در نظر گرفته شود که بر شهریه شاگردان
افزوده شود و از مخارج بیپوده کاسته گردد لکن هیچیک از این دو مقصود صورت نمیگیرد.
در این ایام که حکام ولایات عموماً بتهران احضار میشوند ظل السلطان حاکم
اصفهان هم بتهران میآید اشخاص خوشبین تصور میکنند احضار حکام عموماً بمرکز
برای اجرای اصلاحاتی است که دولت جدید در نظر دارد در صورتیکه اینطور نیست
بلکه بیشتر بانراض خصوصی منسوب است تا بنرضهای ملکی عین الدوله از احضار
حکام چند مقصود دارد یکی آنکه اظهار قدرتی کرده باشد و حکام از نزدیک او را
بشناسند. دوم آنکه هر کدام برای او هدیه و تقدیمی بیاورند و باز برای بازگشت نمودن
بمحل مأموریت خود تقدیمی قابلی باو بدهند . سیم اسناد مالیاتی را از آنها بگیرد

و هر چه بتواند بواسطه تحمیل اضافه مالیاتها و تیولات و غیره بار آنها را سنگین نماید یعنی باز دوش مالیات دهندگان را زیاد نماید. چهارم کسه تیاک اندازه نوعی شمرده میشود این است که از حکام سند بگیرد خرج تراشی نکنند و وجوه را بصندوق خزانه داری که در تحت نظر میونوز بلجیکی است تمرکز دهند.

بدیهی است ظل السلطان یکی از اشخاصی است که کسه عین الدوله برای استفاده کردن از تمول سرشار او پیش از دیگران انتظار دارد او هم تا آنجا که ممکن است خست بخرج میدهد و دست آخر با کمال مخالفت که ظاهراً با آقا نجفی بروز میدهد برای پیشرفت کار خود سرآبا اوساخته نزد دولت آزاد توسط مینماید در صورتیکه اوائل ورودش بتهران علنی در مجلس از او بدمیگوید و تمام فتنه و فساد اصفهان را باو نسبت میدهد و در عین حال معرمانه بوی پیغام میدهد که بدگویی من از شما برای اینست که دولتیان تصور نکنند ما باهم ساخته ایم و بالاخره اصلاح کار شما بدست من خواهد شد معلوم است اهل دنیا زبان یکدیگر را بهتر میدانند و همدیگر را بهتر میشناسند و اطمینان دارند این بدگوییهای ظاهری با اساس اتحاد و ارتباط آنها خدلی نمیرساند.

خلاصه اشخاصی که انتظار داشتند دولت اجازه ندهد آقا نجفی دیگر باصفهان برگردد و تصور میکردند حکومت اصفهان ظل السلطان هم پایان یافته است و دیگر باصفهان بازگشت نخواهد کرد و هم از کدورت این دو نفر با یکدیگر میشود برای دفع شر آنها از سر مردم اصفهان استفاده نمود بکوقت خبردار میشوند که ظل السلطان واسطه اصلاح کار آقا نجفی است در نزد دولت و بزودی برادر وار دست همدیگر را گرفته باصفهان میروند و بهمان کارها که اشتغال داشته اند مشغول میگرددند.

در این آمدن ظل السلطان بتهران با وقایع گذشته که در فصل ۴۳ نوشته شد بدرم از ظل السلطان ملاقات نمیکند خصوصاً که عایل المزاج است و انرا اختیار نموده نگارنده هم از او دوری مینماید تا اینوقت که محقق میشود او و آقا نجفی با یکدیگر ساخته و بقول عوام روی هم ریخته اند و متفقاروانه اصفهان میشوند بخیال میفتد برای آسایش برادر در اصفهان و جلوگیری از اخلال در امر معاش خانواده با ظل السلطان بظاهر از در صالمت در آیم ظل السلطان هم بواسطه اینکه خواهر زادگان او با او

طرف هستند و با خانواده ما مربوط میباشند مبادا در غیاب او بتوانند از دشمنی ما با ظل السلطان استفاده نمایند مایل شده است طرح آستی ریخته شود بهر وسیله هست اسباب اینکار فراهم شده آمد و رفتی حاصل میشود صورت ظاهری محفوظ میگردد نگارنده در یکی دو ملاقات خصوصی که با او میکند آنچه را در دل دارد باز میگوید و خسارت های مادی و معنوی که بخانواده عارضانیده است همه را بیما لحظه با شرح میدهد ظل السلطان تصدیق کرده میخواهد بگوید دشمنی امین السلطان با من و حمایت نمودن او از شما سبب شد که این صدمات بر خانواده شما وارد گشت حال آنکه او از میان رفته است من حاضر گذشته ها را تلافی نمایم خلاصه ظل السلطان تعهد میکند که دست از دشمنی کشیده خسارت های را که وارد آورده است تلافی نماید .

ظل السلطان آقا میرزا مهدی برادر سیم مرا که دارای اخلاق پسندیده و شخص فاضل ادیبی است و مدتی است بواسطه دشمنی ظل السلطان در تهران مانده باصفهان بر میگردد و در بازگشت خودش باصفهان با برادر بزرگتر من اظهار مهربانی مینماید ولیکن کجا تلافی میکند این اظهار مهربانی ها خسارت بسیار را که بدست این شخص و همدستانش بخانواده ما رسیده است .

و هم در ماه ربیع الاول ۱۳۲۲ میرزا علیخان امین الدوله در گوشه اشتهای رشت با يك عالم اندوه از دار دنیا می رود ایرانیان عموماً معارفیان خصوصاً از فقدان او متأثر میگرددند .

و اما اوضاع معارف در این ایام نه از شورای معارف کاری ساخته میشود و نه از وزارت علوم و نه بر سعی و کوشش نگارنده انری مترتب میگردد و عمده این است که بواسطه اغتشاش امر عالی دولت حقوق ارباب حقوق چند ماه تأخیر شده کسر و نقصان مییابد مختصر مساعدتی را هم که دولت بمعارف جدید میکند بموقع نمیرسد و این موجب اختلال امور مدارس و دلسردی کارکنان امور معارف است خصوصاً که بواسطه بروز مرض و باد در مملکت و جنگ روس و ژاپون که شرح هر دو قضیه داخلی و خارجی را در فصل ۴۵ خواهید خواند بر اختلال امور مالی مملکت افزوده میشود و مخصوصاً رشته انتظام امور مدارس یکی بواسطه اختلال عالی و دیگر بواسطه بالای ناگهانی گسسته میگردد .

اینک میخواهم در موضوع مدارس قدیم مملکت و نظریات و اقدامات خود شرحی بنویسم وضع طلاب علوم دینی در این مملکت بسیار بد شده است و صورت ناپسندی بخود گرفته تمام مدارس مذهبی که بیشتر آنها دارای موقوفات و بعضی از آنها موقوفه بسیار دارد پر است از طلاب و طلبه کسی را گویند که عمامه سفید یا سیاهی بر سر قبا و ردایی در بر و اغلب در یکی از مدارس مذهبی مکانی داشته باشد نه سواد داشتن شرط طلبه بودن است و نه بادیانت بودن بسیاری از دهاتیان تیل شهر آمده در سلك طلاب در آمده از موقوفات مدارس امرار معاش مینمایند یعنی مختصر سوادنی تحصیل میکنند و روزها بمعلمی اطفال و نوکری خانه بزرگان بسر برده شبها در مدرسه بیتوته کرده از موقوفه مدرسه استفاده مینمایند شهربان هم برای استفاده نمودن از موقوفات در مدارس حجره تحصیل مینمایند چه محصل باشند و چه نباشند گاه میشود يك شخص در تمام مدت عمر بتواند طلبگی در مدرسه حجره دارد و چون از دنیا میرود حجره مزبور بضمیمه سهم او از موقوفه مانند میراث پسرش میرسد شاید روحیات آن پسر ذاتاً و اختیاراً با طلبه بودن مناسبت نداشته باشد لیکن بلباس طلبگی در میآید برای اینکه وظیفه قطع نشود و حجره از دست نرود و این مفیده البته در مدرسه‌های بزرگی که حجره‌های عالی و موقوفه زیاد دارد بیشتر دیده میشود مانند مدرسه چهار باغ اصفهان که یکی از بزرگتر آثار عهد صفویه است و در سنه ۱۱۲۰ قمری بنا شده است و مدرسه صدر اصفهان که حاجی محمد حسین خان صدر اصفهانی در زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار بنا کرده و مدرسه خان مروی تهران که هم در آن زمان بتوسط محمد حسینخان مروی بنا شده و مدرسه سپهسالار تهران که بتوسط میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی در زمان سلطنت ناصرالدینشاه تأسیس گشته و بنا صری نامیده شده.

تولیت مدارس دینی هم باستثنای مدرسه ناصری که با شاه وقت است در خانواده‌های روحانیین بمیراث میگردد و متولیان اغلب از حیف و میل نمودن مال موقوفه دریغ نمیدارند طلاب مدارس مزبور همچنانکه گفتیم چون اغلب اهلیت ندارند از این سبب بمختصر حقوقی که بآنها میرسد قانع شده بتجاوزات متولیان اعتراض نمینمایند.

باین سبب عنوان تحصیل علم و تکمیل نفوس از میان رفته بسیاری از ارادل و اوپاش

در لباس طلبگی در آمده همه کار میکنند غیر از تحصیل همه چیز دارند غیر از دیانت و اخلاق اگر معدودی محصل و مهذب الاخلاق هم در میان پیدا شوند در اقلیت واقع و در زوایای خمول از شر نااهلان خود را دور نگاه میدارند .

طلبه نمایان شرور بیشتر اطراف روحانی زادگان بی سواد جمع شده بازار ریاست و شرارت آنها را رونق میدهند از این جهت نوع روحانی و طلبه علوم دینی در انظار عامه خوار و ذلیل شده مورد هیچگونه تقدیس و احترام واقع نمیکردند خاصه در شهر اصفهان که باقتضای سیاست و بواسطه ارخاء عنان نمودن حکومت محل از روحانی نمایان و اطرافیان ایشان طلاب کار میرغضبی و فراشی نموده بر تنفر خلق از نوع خود میافزایند .

رؤسای روحانی هم در همه جای مملکت دو طایفه اندیک طایفه اشخاص متدین بی غرض طالب آخرت و معرض از دنیا بدیهی است آنها را با شرارت و اشرار ارتباطی نمیباشد و اغلب در زوایای گمنامی بحال و کار خود مشغولند .

طایفه دوم متصدیان امور و مراجع امور جمهورند این طایفه بیشتر بجمع مال و خوشگذرانی و اشتراك مساعی بادیواتیان و ستمکاران میپردازند و هر يك برای حفظ حوزه ریاست خویش جمعی از طلبه نمایان را موظف ساخته اطراف خود نگاه میدارند طلاب هم مجلس درس برای آقا تشکیل میدهند در صورتیکه قیل و قال بسیار است و تحصیل نیاب و اگر احیاناً شخص رئیس مختصر تحصیلی در فقه و اصول کرده باشد همه را فراهموش کرده غیر از باب قضاوت که ناچار است برای حفظ دکان خود رؤس مسائل آنرا در نظر داشته باشد .

بالجمعه اگر بخواهم شرح حال روحانی نمایان این عصر و طلبه نمایان این عهد را بنویسم کتاب بزرگی خواهد شد و چنان تصور مینمایم که همین مختصر که نوشته شد بضمیمه آنچه در اداتل این کتاب نوشته شده برای آنکه نمونه‌ای از اوضاع و احوال این دو طایفه باشد کافی خواهد بود .

چند سال است نگارنده میخواهد یکی از مدارس تهران را انتخاب کرده بتدریج محصلین آنجا را باشخاص طالب علم متدین و خوش اخلاق منحصر نمایم و سالی

یکمرتبه از تحصیلات آنها امتحان شده پس از تکمیل تحصیلات بمناغل روحانی اشتغال یابند و از محصلین مدارس جدید هر کدام بخواهند بشغل روحانیت پردازند بآن مدرسه وارد گردند تا آن مدرسه سرمشق سایر مدارس دینی بگردد و رفته رفته همه اصلاح شود تصور میکردم صلاحیت دارترین مدارس برای اینکار مدرسه سپهسالار ناصری باشد که چون تولیتش پادشاه است و از طرف پادشاه غالباً یکی از رجال متدین و اگذار میشود شاید بشود او را وادار کرد نظریات اصلاح خواهانه را در آن مدرسه بموقع اجرا بگذارد.

در اینوقت که تولیت مدرسه مزبور از طرف مظفرالدین شاه بمیرزا سید علیخان موق الملک صندوقدارهایونی واگذار شده و اودر انمام بنای مدرسه که مدتی بشعوبق افتاده سعی بلیغ مینماید مصمم بمشوم مقصد دیرینه خود را باشخص مزبور بمیان گذارده بلکه او را برای انجام مقصد حاضر نمایم.

مدرسه ناصری چنانکه گفته شد از مؤسسات میرزا حسینخان سپهسالار است در ایام ریاست و صدارت خود این بنای عالی را که در قرنهای اخیر کمتر مثل و مانند دارد تأسیس نموده در سنه ۱۲۹۷ هجری که نگارنده بتهران آمده بخراسان میرفتم اساس قسمت غربی آن بنا را میگذازدند و میدیدم عمق پایه ها از بلندی دیوارها که بعد ساخته شد کمتر بنظر نیامد بانی مزبور موقوفه بسیار برای آن مقرر کرده وقف نامه مفصل تنظیم و در کتیبه مدرسه نوشته شده است و تا این تاریخ تمام فصول وقف نامه مجری نگشته است.

مدرسه ناصری کتابخانه مفصلی دارد مشتمل بر کتابهای فارسی و عربی تازه و کهنه بسیار در سنه ۱۳۰۷ هجری که نگارنده مجدداً بتهران میآیم ریاست مدرسه بایحیی خان مشیرالدوله برادر سپهسالار است بمباشرت احمد علیخان رئیس مزبور بناهای ناتمام مدرسه را قریب الاتمام میسازد و کتابخانه را که بایر مانده بود دایر میگردد بعد از مردن یحیی خان مشیرالدوله یکی از خلوتیان شاه امین همایون از طرف شاه به نیابت تولیت منصوب و قسمتی از ناتمامیهای مدرسه بدست او بتمام میرسد و امر تدریس مدرسه و امامت مسجد آن به حاجی میرزا ابوالفضل کلانتری که از علمای

تهران است و سالها در سامره نزد حاجی میرزا حسن شیرازی تحصیل کرده و اگذار میشود از طلاب مدرسه را زیاد، امر تحصیل آنها را تا یکدرجه منظم میکرداند در سلطنت مظفرالدین شاه چنانکه نوشته شد نیابت تولیت بعونق الملک داده میشود نگارنده برای اجرای مقصد خود باعونق الملک داخل مذاکره شده باو میگوید حالا که شما در اتمام بنای مدرسه ناصری سعی مینمایید چه بهتر که در امر تحصیلات آنجانیز اقدامی بفرمایید خصوصاً يك قسمت از شاگردان مدارس جدید هم البته در صدد تحصیل علوم دینی برخوردارند آمد از معقول و معقول و مدرسه‌ئی که صلاحیت ورود آنها را داشته باشند داریم چه بهتر آنکه مدرسه ناصری اختصاص باینکار بیاید و در آتیه جامع ازهری مانند جامع ازهر مصر در تهران دیده شود از نظامنامه هم استفاده میشود که نظر حقیقی بانی ابن بنا همین بوده است موقوف الملک اظهار مساعدت مینماید بی آنکه اقدام عاجلی نموده باشد بعد از مدتی بازار را ملاقات کرده با اجرای این مقصد و جرح و تعدیل طلاب مدرسه و قرار دادن مجلس امتحان برای آنها ترغیب کرده باو میگویم نه موقوف الملکی نه صندوق داری شاه نه ریاست مدرسه ناصری هیچیک نمیتواند ناميك شما را باقی بگذارد مگر آنکه مدرسه ناصری را بر تریبی که گفتم اصلاح کنید وعده انجام میدهد تا چه اندازه موفق گردد.

بدیهی است هر کس بخواهد با اصلاح امور تحصیلی هر يك از مدارس دینی موجود ما خصوصاً مدرسه ناصری بپردازد بمشکل بزرگی برخورد خواهد خورد گفتم خصوصاً مدرسه ناصری بلی بواسطه آنکه سکونت در این مدرسه بواسطه خوبی بنا و نیکومی آب و هوا و عنوانی که دارد بزحمت بدست اشخاص آمده و اشخاصی که این نعمت را بدست آورده‌اند وسایل و وسائط زیاد داشته‌اند برای ازدست ندادن مکان خود نیز همان وسایل و وسائط را بکار می‌اندازند در این صورت مشکل مزبور در این مدرسه بیشتر از سایر مدارس است در اینصورت بنایب التولیه کنونی مدرسه ناصری حق باید داد که نتواند در شروع با اصلاح درس مدرسه قدم عاجلی بردارد زیرا بمحض اقدام باید دو نلت یاسه ربع از ساکنین مدرسه را بیرون و حقوق آنها را قطع نماید و باضعف دولت و نفوذ و قدرت روحانیان ممکن است از این راه در شهر آشوبی بر پا گردد این است که

نگارنده هم توقع ندارد موثق الملك بزودی بتواند تمام نظریات مراد اصلاحات تحصیلی مدرسه ناصری بموقع اجرا بگذارد فقط دو کار میتواند بکند. اول آنکه برای ورود اشخاص شرایطی وضع و بادستخط شاه آنرا قانونی نماید. دوم برای کسانی که اکنون در مدرسه سکونت دارند عنوان امتحان سالیانه بعین بیان بیاورد تا بتدریج اشخاص نا اهل وارد نشوند و تا اعلان حاضر از میان بروند.

فصل چهل و پنجم

احوال داخلی و اوضاع خارجه

سال ۱۳۲۲ برای نگارنده و برای مملکت سال پر مشقت و حزن انگیز است اما برای نگارنده بدو سبب: اول آنکه بواسطه مصارف زیاد مدارس که بعهده گرفته ام بانشکستگی که دارم بعسرت شدید گرفتار میگردم و بعلاوه از سعی و کوشش خود در پیشرفت کار معارف عمومی و اصلاح مدارس موجود و رفع نواقص آنها در مرکز و ولایات آثار موفقیت دیده نمیشود دولتیان بخود مشغولند ملتیان یابین صراقتها نمیباشند و باز بعلاوه در مدارس خصوصی خود بواسطه همان نقصان مالی و نواقص اخلاقی اعضاء و اجزاء غالباً آنها ناراضی میشوند و مراد دچار زحمت و پریشانحالی مینمایند.

سبب دوم پریشانی خاطر من در این سال فقدان مادر است مادری که علاقه او بمن و من بار فوق العاده بوده است.

مادر من بعد از مدتی ابتلای بمرض شدید و زمین گیر شدن که زندگانی برای او و پرستارانش صعب شده بود شب سه شنبه ششم شهر رمضان ۱۳۲۲ دار فانی را بدرود گفته در مزار ابن بابویه قمی مدفون میگردد و مصیبت او نگارنده را سر آمد پریشان روزگار بیا میشود و اما برای مملکت درحالتیکه اوضاع مملکت بواسطه ضیق مالیه و هرفور اغراض داخلی و سیاست بازی بیگانگان درهم و برهم است دو حادثه بزرگ داخلی و خارجی روی میدهد که بریدبختیهای ملک و ملت میفزاید.

اول آنکه در این احوال خیر موخش بروز مرض و بادر کرمانشاهان میرسد و

اسباب وحشت عموم میگردد از طرف دولت طیب فرستاده میشود فرطین میگزارند
ولکن طولی نمیکشد که در همدان و ملایر و قم و کاشان و یابروز میکنند و در ربیع الثانی
۱۳۲۲ با تهران میگزارد از وبائی که سابق در فصل ۱۷ نگارش یافت هفده سال گذشته اما
فجایع آن بالای عظیم هنوز از خاطر ها محو نشده از این سبب اضطراب شدید در عموم
خلق پدیدار شده مردم فوج فوج تهران را گذاشته بیلاقات مسافرت مینمایند.

مرض از جنوب تهران که بیشتر غربا و قرا در آن جهت منزل دارند بروز کرده
بفاصله چند روز کشتار زیاد مینماید.

شورای عالی معارف برای چند ماه تعطیل میشود مدارس عموماً بعنوان یکماه
بسته میشود بعضی از آنها تا دوسه ماه باز نمیکرد پس از دایر شدن مدارس در شاگردان
آنها نقصان دیده میشود بواسطه تلف شدن و متواری گشتن شاگردان.

اگر چه در ممالک دارای همه گونه وسائل حفظ صحت در هنگام بروز امراض
عمومی بازگاهی مشاهده میشود که تلفات بسیار واقع میگردد سعی و کوشش کارکنان
اداره صعبه باتمام وسائل که در دست دارند بی اثر یا کم اثر مینماید ولی مسلم است که در
شهرهای ما کثافت زیاد در خانه ها و در معابر و نهرها و نایاکی آبهای آشامیدنی موجب
تولید مرض های گوناگون میگردد و در موقع بروز امراض مسری بر شدت وحدت
آنها میافزاید.

چیزی که میان جان این مملکت رسیده هوای خوش و آفتاب تابنده آن است
که تاینک اندازه میتواند از موجبات تولید و تکثیر امراض بکاهد.

شهر تهران در نایاکی آبهای جاری از هیچیک از شهرهای دیگر ایران عقب
نمانده است در سرتاسر این شهر یک رختشویی خانه وجود ندارد سر هر نهر آب و در هر
گذر جامعه های کثیف با هر چه در بردارد در آبهای جاری شسته میشود و همین آبها
بخانها رفته بمصرف شرب مردم میرسد در اینوقت هم که آب های پراز و با آشامیده
میشود کسی ب فکر حفظ الصحه نمیباشد و اگر معدودی از اشخاص باخبر بخواهند گرچه
فقط بجوشاندن آب مشروب حفظ صحتی مینمایند مورد ملامت عوام و بی خبران میگرددند
از طرف دیگر مردم عوام ب عومض هر کار ب مزاداری و سینه زنی میپردازند درست است

که در این قبیل مواقع بیشتر باید با ارواح مقدسی توسل جست و لکن شبها تا صبح دسته راه انداختن و با هیاهوی بسیار بتمام محلات شهر گشتن و شربت و چای و قهوه و قلیان عمومی استعمال کردن و با فریاد و داد عزاداری اشخاص ضعیف القلب را بوحشت انداختن و از مریضان سلب راحت نمودن نه از دین شمرده میشود و نه از انصاف و لکن دین و انصاف کجاست ؟

و باید یاد کرد یک قسمت از تلاف شدگان از رویا بواسطه دهشت و وحشت حاصل شده از همین اوضاع مبتلا بمرض شده بدرود زندگانی گفته اند و این درجه خلطه و آمیزش زن و مرد کوچک و بزرگ در میان دسته ها و نمزیه خانه ها در توسعه دایره اشتداد مرض مدخلیت عظیم دارد و لکن کی جرأت دارد در این موضوع سخن بگوید. رئیس بلدیة تهران کریمخان مختار السلطنه گرچه عزیمت است و لکن مردی آگاه و خیر خواه میباشد و این اول دفعه است که تهران دارای بلدیة شده و شخص قابلی امور آن را متصدی گشته است این شخص خوش فطرت باعزم با اقدامات خستگی ناپذیر در کفن و دفن اموات و فراهم آوردن موجبات تقلیل بدبختی مردم این شهر میکوشد گورستان مخصوصی بوضع گورستانهای ممالک مترقیه در خارج شهر تأسیس کرده میخواهد در آتیه آنجا را گلستان نماید ولی اجل مهلت نداده در سیم جهادی الاولی ۱۳۲۲ بمرض و با بدرود زندگانی میگوید.

مختار السلطنه در جانب غربی تهران عمارت باشکوهی ساخته و برخلاف معمول زیر آن بنا دخمهائی بنا کرده موقه در آن را سدود نموده بدان هیماندگی از پیش بغاظر میآورده در موقعی وفات خواهد یافت که برداشتن نعش او امکان پذیر نمیشد و دخمه مزبور قبر موقتی او خواهد بود.

نعش مختار السلطنه را در آن دخمه میسازند تا اوضاع شهر بصورت عادی بر گشته از آنجا بجزار این بابویه نقل داده مدفون میسازند.

خلاصه بواسطه حادثه بالای مزبور اغتشاش امور مالیة مملکت و پریشانی احوال حقوق بران دولت افزوده میشود و یک حادثه بزرگ خارجی هم در اغتشاش امور مالیة